

بنام خدا

مجموعه ذیل در مورد **قوانین دادرسی نخستین** میباشد

محمد وافی محمدی

تنظیم کننده :

ناشر نسخه الکترونیک

Ketabnak.com

منبع: پلیس ایران

• دادرسي نخستين

- فصل اول : دادخواست
- فصل دوم : بهاي خواسته
- فصل سوم : جريان دادخواست تا جلسه رسيدگي
- فصل چهارم : جلسه دادرسي
- فصل پنجم : توقيف دادرسي و استرداد دعوا و دادخواست
- فصل ششم : امور اتفاقي
- فصل هفتم : تامين دليل و اظهار نامه
- فصل هشتم : دعاوي تصرف عدواني، ممانعت از حق و مزاحمت
- فصل نهم : سازش و درخواست آن
- فصل دهم : رسيدگي به دلايل
- فصل يازدهم : راي

• فصل اول : دادخواست

مبحث اول : تقدیم دادخواست

ماده ۴۸ : شروع رسیدگی در دادگاه مستلزم تقدیم دادخواست می باشد، دادخواست به دفتر دادگاه صالح و در نقاطی که دادگاه دارای شعب متعدد است به دفتر شعبه اول تسلیم می گردد.

ماده ۴۹ : مدیر دفتر دادگاه پس از وصول دادخواست باید فوری آن را ثبت کرده، رسیدی مشتمل بر نام خواهان، خوانده، تاریخ تسلیم (روز و ماه و سال) با ذکر شماره ثبت به تقدیم کننده دادخواست بدهد و در برگ دادخواست تاریخ تسلیم را قید نماید. تاریخ رسید دادخواست به دفتر، تاریخ اقامه دعوا محسوب میشود.

ماده ۵۰ : هرگاه دادگاه دارای شعب متعدد باشد مدیر دفتر باید فوری پس از ثبت دادخواست، آن را جهت ارجاع به یکی از شعب، به نظر رئیس شعبه اول یا معاون وی برساند.

مبحث دوم : شرایط دادخواست

ماده ۵۱ : دادخواست باید به زبان فارسی در روی برگهای چاپی مخصوص نوشته شده و حاوی نکات زیر باشد :

(۱) نام، نام خانوادگی، نام پدر، سن، اقامتگاه و حتی الامکان شغل خواهان. تبصره : در صورتی که دادخواست توسط وکیل تقدیم شود مشخصات وکیل نیز باید درج گردد.

(۲) نام، نام خانوادگی، اقامتگاه و شغل خوانده.

(۳) تعیین خواسته و بهای آن مگر آن که تعیین بهاء ممکن نبوده و یا خواسته، مالی

(۴) تعهدات و جهاتی که به موجب آن خواهان خود را مستحق مطالبه می داند به طوری که مقصود واضح و روشن باشد.

(۵) آنچه که خواهان از دادگاه درخواست دارد.

۶) ذکر ادله و وسایلی که خواهان برای اثبات ادعای خود دارد، از اسناد و نوشتجات و اطلاع مطلعین و غیره، ادله مثبت به ترتیب و واضح نوشته می شود و اگر دلیل، گواهی گواه باشد، خواهان باید اسامی و مشخصات و محل اقامت آنان را به طور صحیح معین کند.

۷) امضای دادخواست دهنده و در صورت عجز از امضا، اثر انگشت او.

تبصره ۱ : اقامتگاه باید با تمام خصوصیات از قبیل شهر و روستا و دهستان و خیابان به نحوی نوشته شود که ابلاغ به سهولت ممکن باشد.

تبصره ۲ : چنانچه خواهان یا خوانده شخص حقوقی باشد، در دادخواست نام و اقامتگاه شخص حقوقی، نوشته خواهد شد.

ماده ۵۲ : در صورتی که هر یک از اصحاب دعوا، عنوان قیم یا متولی یا وصی یا مدیریت شرکت و امثال آن را داشته باشد در دادخواست باید تصریح شود.

مبحث سوم : موارد توقیف دادخواست

ماده ۵۳ : در موارد زیر دادخواست توسط دفتر دادگاه پذیرفته می شود لکن برای به جریان افتادن آن باید به شرح مواد آتی تکمیل شود :

۱) در صورتی که به دادخواست و پیوسته‌های آن برابر قانون تمبر الصاق نشده یا هزینه یاد شده تادیه نشده باشد.

۲) وقتی که بندهای (۲ ، ۳ ، ۴ ، ۵ ، ۶) ماده ۵۱ این قانون رعایت نشده باشد.

ماده ۵۴ : در موارد یادشده در ماده قبل، مدیر دفتر دادگاه ظرف دو روز نقایص دادخواست را به طور کتبی و مفصل به خواهان اطلاع داده و از تاریخ ابلاغ به مدت ده روز به او مهلت می دهد تا نقایص را رفع نماید. چنانچه در مهلت مقرر اقدام به رفع نقص ننماید، دادخواست به موجب قراری که مدیر دفتر و در غیبت مشارالیه، جانشین او صادر می کند، رد می گردد. این قرار به خواهان ابلاغ می شود و نامبرده می تواند ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ به همان دادگاه شکایت نماید. رای دادگاه در این خصوص قطعی است.

ماده ۵۵ : در هر مورد که هزینه انتشار آگهی ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ اخطاریه دفتر

تادیه نشود، دادخواست به وسیله دفتر رد خواهد شد. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ قابل شکایت در دادگاه می باشد، جز در مواردی که خواهان دادخواست اعسار از هزینه دادرسی تقدیم کرده باشد که در این صورت مدت یکماه یادشده، از تاریخ ابلاغ دادنامه رد اعسار به نامبرده محسوب خواهد شد.

ماده ۵۶ : هر گاه در دادخواست، خواهان یا محل اقامت او معلوم نباشد ظرف دو روز از تاریخ رسید دادخواست به موجب قراری که مدیر دفتر دادگاه و در غیبت مشارالیه جانشین او صادر می کند، دادخواست رد می شود.

مبحث چهارم : پیوستهای دادخواست

ماده ۵۷ : خواهان باید رونوشت یا تصویر اسناد خود را پیوست دادخواست نماید. رونوشت یا تصویر باید خوانا و مطابقت آن با اصل گواهی شده باشد. مقصود از گواهی آن است که دفتر دادگاهی که دادخواست به آنجا داده میشود یا دفتر یکی از دادگاههای دیگر یا یکی از ادارات ثبت اسناد یا دفتر اسناد رسمی و در جایی که هیچ یک از آنها نباشد بخشدار محل یا یکی از ادارات دولتی مطابقت آن را به اصل گواهی کرده باشد در صورتی که رونوشت یا تصویر سند در خارج از کشور تهیه شده باید مطابقت آن با اصل در دفتر یکی از سفارت خانه ها و یا کنسولگری های ایران گواهی شده باشد. هر گاه اسنادی از قبیل دفاتر بازرگانی یا اساسنامه شرکت و امثال آنها مفصل باشد، قسمتهایی که مدرك ادعاست خارج نویس شده پیوست دادخواست می گردد. علاوه بر اشخاص و مقامات فوق، وکلای اصحاب دعوا نیز می توانند مطابقت رونوشتهای تقدیمی خود را با اصل را مترجمین رسمی یا مامورین کنسولی حسب مورد گواهی خواهند نمود.

ماده ۵۸ : در صورتی که اسناد به زبان فارسی نباشد، علاوه بر رونوشت یا تصویر مصدق، ترجمه گواهی شده آن نیز باید پیوست دادخواست شود. صحت ترجمه و مطابقت رونوشت با اصل را مترجمین رسمی یا مامورین کنسولی حسب مورد گواهی خواهند نمود.

ماده ۵۹ : اگر دادخواست توسط ولي، قيم، وكيل و يا نماينده قانوني خواهان تقديم شود، رونوشت سندي که مثبت سمت دادخواست دهنده است، به پيوست دادخواست تسليم دادگاه مي گردد.

ماده ۶۰ : دادخواست و کليه برگه‌هاي پيوست آنان بايد در دو نسخه و در صورت تعدد خواننده به تعداد آنها به علاوه يك نسخه تقديم دادگاه شود.

. فصل دوم : بهای خواسته

ماده ۶۱ : بهاي خواسته از نظر هزينه دادرسي و امکان تجديد نظر خواهي همان مبلغی است که در دادخواست قيد شده است مگر اين که قانون ترتيب ديگري معين کرده باشد.

ماده ۶۲ : بهاي خواسته به ترتيب زير تعيين مي شود :

- ۱) اگر خواسته پول رايج ايران باشد، بهاي آن عبارت است از مبلغ مورد مطالبه، و اگر پول خارجي باشد، ارزيابي آن به نرخ رسمي بانک مرکزي جمهوري اسلامي ايران و در تاريخ تقديم دادخواست بهاي خواسته محسوب مي شود.
- ۲) در دعاوي چند خواهان که هر يك قسمتي از کل را مطالبه مي نمايد بهاي خواسته مساوي است با حاصل جمع تمام قسمتهايي که مطالبه مي شود.
- ۳) در دعاوي راجع به منافع و حقوقي که بايد در مواعد معين استيفا و يا پرداخت شود، بهاي خواسته عبارت است از حاصل جمع تمام اقساط و مناهي که خواهان خود را ذي حق در مطالبه آن مي داند. در صورتي که حق نامبرده محدود به زمان معين نبوده و يا مادام العمر باشد بهاي خواسته مساوي است با حاصل جمع منافع ده سال يا آنچه را که ظرف ده سال بايد استيفا کند.
- ۴) در دعاوي راجع به اموال، بهاي خواسته مبلغی است که خواهان در دادخواست معين کرده و خوانده تا اولين جلسه دادرسي به آن ايراد و يا اعتراض نکرده مگر اين که قانون ترتيب ديگري معين کرده باشد.

ماده ۶۳ : چنانچه نسبت به بهای خواسته بین اصحاب دعوا اختلاف حاصل شود و اختلاف موثر در مراحل بعدی رسیدگی باشد، دادگاه قبل از شروع رسیدگی با جلب نظر کارشناس، بهای خواسته را تعیین خواهد کرد.

• فصل سوم : جریان دادخواست تا جلسه رسیدگی

مبحث اول : جریان دادخواست

ماده ۶۴ : مدیر دفتر دادگاه باید پس از تکمیل پرونده، آن را فوراً در اختیار دادگاه قرار دهد. دادگاه پرونده را ملاحظه و در صورتی که کامل باشد پرونده را با صدور دستور تعیین وقت به دفتر اعاده می نماید تا وقت دادرسی (ساعت و روز و ماه و سال) را تعیین و دستور ابلاغ دادخواست را صادر نماید. وقت جلسه باید طوری معین شود که فاصله بین ابلاغ وقت به اصحاب دعوا و روز جلسه کمتر از پنج روز نباشد. در مواردی که نشانی طرفین دعوا یا یکی از آنها در خارج از کشور باشد فاصله بین ابلاغ وقت و روز جلسه کمتر از دو ماه نخواهد بود.

ماده ۶۵ : اگر به موجب یک دادخواست دعاوی متعددی اقامه شود که با یکدیگر ارتباط کامل نداشته باشند و دادگاه نتواند ضمن یک دادرسی به آنها رسیدگی کند، دعاوی اقامه شده را از یکدیگر تفکیک و به هر یک در صورت صلاحیت جداگانه رسیدگی می کند و در غیر این صورت نسبت به آنچه صلاحیت ندارد با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به مراجع صالح ارسال می نماید.

ماده ۶۶ : در صورتی که دادخواست ناقص باشد و دادگاه نتواند رسیدگی کند جهات نقص را قید نموده، پرونده را به دفتر اعاده می دهد. موارد نقص طی اخطاریه به خواهان ابلاغ میشود، خواهان مکلف است ظرف ده روز از ابلاغ، نواقص اعلام شده را تکمیل نماید و گرنه دفتر دادگاه به موجب صدور قرار، دادخواست را رد خواهد کرد. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ قابل شکایت در همان دادگاه می باشد، رای دادگاه در این خصوص قطعی است

مبحث دوم : ابلاغ

ماده ۶۷ : پس از دستور دادگاه دایر به ابلاغ اوراق دعوا، مدیر دفتر يك نسخه از دادخواست و پیوسته‌های آن را در پرونده بایگانی می‌کند و نسخه دیگر را با ضمایم آن و اخطاریه جهت ابلاغ و تسلیم به خواننده ارسال می‌دارد.

ماده ۶۸ : مامور ابلاغ مکلف است حداکثر ظرف دو روز اوراق را به شخص خواننده تسلیم کند و در برگ دیگر اخطاریه رسید بگیرد. در صورت امتناع خواننده از گرفتن اوراق، امتناع او را در برگ اخطاریه قید و اعاده می‌نماید.

تبصره ۱ : ابلاغ اوراق در هر يك از محل سکونت یا کار به عمل می‌آید. برای ابلاغ در محل کار کارکنان دولت و موسسات مامور به خدمات عمومی و شرکتهای، اوراق به کارگزینی قسمت مربوط یا نزد رئیس کارمند مربوط ارسال می‌شود. اشخاص یاد شده مسئول اجرای ابلاغ می‌باشند و باید حداکثر به مدت ده روز اوراق را اعاده نمایند، در غیر این صورت به مجازات مقرر در قانون رسیدگی به تخلفات اداری محکوم می‌گردند.

تبصره ۲ : در مواردی که زن در منزل شوهر سکونت ندارد ابلاغ اوراق در محل سکونت یا محل کار او به عمل می‌آید.

ماده ۶۹ : هر گاه مامور ابلاغ نتواند اوراق را به شخص خواننده برساند باید در نشانی تعیین شده به یکی از بستگان یا خادمان او که سن و وضعیت ظاهری آنان برای تمیز اهمیت اوراق یاد شده کافی باشد، ابلاغ نماید و نام و سمت گیرنده اخطاریه را در نسخه دوم قید و آن را اعاده کند.

ماده ۷۰ : چنانچه خواننده یا هر يك از اشخاص یاد شده در ماده قبل در محل نباشند یا از گرفتن برگه‌های اخطاریه استنکاف کنند، مامور ابلاغ این موضوع را در نسخه اخطاریه قید نموده نسخه دوم را به نشانی تعیین شده الصاق می‌کند و برگ اول را با سایر اوراق دعوا عودت می‌دهد. در این صورت خواننده می‌تواند تا جلسه رسیدگی به دفتر دادگاه مراجعه و با دادن رسید، اوراق مربوط را دریافت نماید.

ماده ۷۱ : ابلاغ دادخواست در خارج از کشور به وسیله ماموران کنسولی یا سیاسی ایران به عمل می‌آید. ماموران یاد شده دادخواست و ضمایم آن را وسیله مامورین

سفارت و یا هر وسیله ای که امکان داشته باشد برای خواننده می فرستند و مراتب را از طریق وزارت امور خارجه به اطلاع دادگاه می رسانند. در صورتی که در کشور محل اقامت خوانده، ماموران کنسولی یا سیاسی نباشند این اقدام را وزارت امور خارجه به طریقی که مقتضی بداند انجام می دهد.

ماده ۷۲: هر گاه معلوم شود محلی را که خواهان در دادخواست معین کرده است نشانی خوانده نبوده یا قبل از ابلاغ تغییر کرده باشد و مامور هم نتواند نشانی او را پیدا کند باید این نکته را در برگ دیگر اخطاریه قید کند و ظرف دو روز اوراق را عودت دهد. در این صورت برابر ماده (۱۰۱۰) قانون مدنی تعیین شده باشد که در همان محل ابلاغ خواهد شد.

ماده ۷۳: در صورتی که خواهان نتواند نشانی خوانده را معین نماید یا در مورد ماده قبل پس از اخطار رفع نقص از تعیین نشانی اعلام ناتوانی کند بنا به درخواست خواهان و دستور دادگاه مفاد دادخواست یک نوبت در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار به هزینه خواهان آگهی خواهد شد. تاریخ انتشار آگهی تا جلسه رسیدگی نباید کمتر از یک ماه باشد.

ماده ۷۴: در دعاوی راجه به اهالی معین اعم از ده یا شهر یا بخشی از شهر که عده آنها غیر محصور است علاوه بر آگهی مفاد دادخواست به شرح ماده قبل، یک نسخه از دادخواست به شخص یا اشخاصی که خواهان آنها را معارض خود معرفی می کنند ابلاغ می شود.

ماده ۷۵: در دعاوی راجع به ادارات دولتی و سازمانها یوابسته به دولت و موسسات مامور خدمات عمومی و شهرداریها و نیز موسساتی که تمام یا بخشی از سرمایه آنها متعلق به دولت است اوراق اخطاریه و ضمایم به رئیس دفتر مرجع مخاطب یا قائم مقام او ابلاغ و در نسخه اول رسید اخذ می شود. در صورت امتناع رئیس دفتر یا قائم مقام او از اخذ اوراق، مراتب در برگ اخطاریه قید و اوراق اعاده می شود. در این مورد استنکاف از گرفتن اوراق اخطاریه و ضمایم و ندادن رسید تخلف از انجام وظیفه خواهد بود و به وسیله مدیر دفتر دادگاه به مراجع صالحه اعلام و به مجازات مقرر در قانون رسیدگی به تخلفات اداری محکوم خواهد شد.

تبصره : در دعاوي مربوط به شعب مراجع بالا يا وابسته به دولت به مسئول دفتر شعبه مربوط يا قائم مقام او ابلاغ خواهد شد.

ماده ۷۶ : در دعاوي راجع به ساير اشخاص حقيقي دادخواست و ضامم آن به مدير يا قائم مقام او يا دارنده حق امضا و در صورت عدم امکان به مسئول دفتر موسسه با رعايت مقررات مواد (۶۸ ، ۶۹ ، ۷۲) ابلاغ خواهد شد.

تبصره ۱ : در مورد اين ماده هرگاه ابلاغ اوراق دعوا در محل تعيين شده ممكن نگردد، اوراق به آدرس آخرين محلي که به اداره ثبت شرکتهای معرفي شده ابلاغ خواهد شد.

تبصره ۲ : در دعاوي مربوط به ورشکسته، دادخواست و ضامم آن به اداره تصفيه امور ورشکستگي يا مدير تصفيه ابلاغ خواهد شد.

تبصره ۳ : در دعاوي مربوط به شرکتهای منحل شده که داراي مدير تصفيه نباشند، اوراق اخطاريه و ضامم آن به آخرين مدير قبل از انحلال در آخرين محلي که به اداره ثبت شرکتهای معرفي شده است، ابلاغ خواهد شد.

ماده ۷۷ : اگر خوانده در حوزه دادگاه ديگري اقامت داشته باشد دادخواست و ضامم آن توسط دفتر آن دادگاه به هر وسيله اي که ممکن باشد ابلاغ مي شود و اگر در محل اقامت خوانده دادگاهی نباشد توسط مامورين انتظامي يا بخشداري يا شوراي اسلامي محل يا با پست سفارشي دو قبضه ابلاغ ميشود. اشخاص يادشده برابر مقررات، مسئول اجرائي صحيح امر ابلاغ و اعاده اوراق خواهند بود. در صورتي که خوانده در بازداشتگاه يا زندان باشد، دادخواست و اوراق دعوا به وسيله اداره زندان به نامبرده ابلاغ خواهد شد.

ماده ۷۸ : هر يك از اصحاب دعوا يا وکلای آنان مي توانند محلي را براي ابلاغ اوراق

اخطاريه و ضامم آن در شهري که مقر دادگاه است انتخاب نموده، به دفتر دادگاه اعلام کنند در اينصورت کليه برگههاي راجع به دعوا در محل تعيين شده ابلاغ مي گردد.

ماده ۷۹ : هر گاه يکي از طرفين دعوا محلي را که اوراق اوليه در آن محل ابلاغ شده يا محلي را که براي ابلاغ اوراق انتخاب کرده تغيير دهد و همچنين در صورتي که

نشاني معين در دادخواست اشتباه باشد بايد فوري محل جديد و مشخصات صحيح را

به دفتر دادگاه اطلاع دهد. تا وقتی که به اینم ترتیب عمل نشده است، اوراق در همان محل سابق ابلاغ می شود.

ماده ۸۰ : هیچ يك از اصحاب دعوا ووكلاي دادگستري نمي توانند مسافرتهاي موقتي خود را تغيير محل اقامت حساب کرده، ابلاغ اوراق دعواي مربوط به خود را در محل نامبرده درخواست کنند.

اعلام مربوط به تغيير محل اقامت وقتي پذيرفته مي شود که محل اقامت برابر ماده (۱۰۰۴) قانون مدني به طور واقعي تغيير يافته باشد. چنانچه بر دادگاه معلوم شود که اعلام تغيير محل اقامت بر خلاف واقع بوده است اوراق به همان محل اوليه ابلاغ خواهد شد.

ماده ۸۱ : تاريخ و وقت جلسه به خواهان نیز برابر مقررات این قانون ابلاغ می گردد. تبصره : تاريخ امتناع خوانده از گرفتن اوراق يادشده در ماده ۶۷ و ندادن رسيد به شرح مندرج در ماده ۶۸، تاريخ ابلاغ محسوب خواهد شد.

ماده ۸۲ : مامور ابلاغ بايد مراتب زير را در نسخه اول و دوم ابلاغ نامه تصريح و امضا نمايد :

(۱) نام و مشخصات خود را به طور روشن و خوانا.

(۲) نام کسی که دادخواست به او ابلاغ شده با تعیین این که چه سمتی نسبت به مخاطب اخطاریه دارد.

(۳) محل و تاريخ ابلاغ با تعیین روز، ماه و سال با تمام حروف.

ماده ۸۳ : در کلیه مواردی که به موجب مقررات این مبحث اوراق به غیر شخص مخاطب ابلاغ شود در صورتی دارای اعتبار است که برای دادگاه محرز شود که اوراق به اطلاع مخاطب رسیده است.

مبحث سوم : ایرادات و موانع رسیدگی

ماده ۸۴ : در موارد زیر خوانده می تواند ضمن پاسخ نسبت به ماهیت دعوا ایراد کند :

(۱) دادگاه صلاحیت نداشته باشد.

(۲) دعوا بین همان اشخاص در همان دادگاه یا دادگاه هم عرض دیگری قبلا اقامه شده

و تحت رسیدگی باشد و یا اگر همان دعوا نیست دعوایی باشد که با ادعا خواهان

ارتباط کامل دارد.

(۳) خواهان به جهتی از جهات قانونی از قبیل صغر، عدم رشد، جنون یا ممنوعیت از

تصرف در اموال در نتیجه حکم ورشکستگی، اهلیت قانونی برای اقامه دعوا نداشته

باشد.

(۴) ادعا متوجه شخص خوانده نباشد.

(۵) کسی که به عنوان نمایندگی اقامه دعوا کرده از قبیل وکالت یا ولایت یا قیمومیت و

سمت او محرز نباشد.

(۶) دعوی طرح شده سابقا بین همان اشخاص یا اشخاصی که صاحب دعوا قائم مقام

آنان هستند، رسیدگی شده نسبت به آن حکم قطعی صادر شده باشد.

(۷) دعوا بر فرض ثبوت، اثر قانونی نداشته باشد از قبیل وقف وهبه بدون قبض.

(۸) مورد دعوا مشروع نباشد.

(۹) دعوا جزمی نبوده بلکه ظنی یا احتمالی باشد.

(۱۰) خواهان در دعوی مطروحه ذی نفع نباشد.

(۱۱) دعوا خارج از موعد قانونی اقامه شده باشد.

ماده ۸۵ : خواهان حق دارد نسبت به کسی که به عنوان وکالت یا ولایت یا قیمومیت

یا وصایت پاسخ دعوا را داده است در صورتی که سمت او محرز نباشد اعتراض نماید.

ماده ۸۶ : در صورتی که خوانده اهلیت نداشته باشد می تواند از پاسخ در ماهیت

دعوا امتناع کند.

ماده ۸۷ : ایرادات و اعتراضات باید تا پایان اولین جلسه دادرسی به عمل آید مگر این که سبب ایراد متعاقبا حادث شود.

ماده ۸۸ : دادگاه قبل از ورود در ماهیت دعوا، نسبت به ایرادات و اعتراضات وارده اتخاذ تصمیم می نماید. در صورت مردود شناختن ایراد، وارد ماهیت دعوا شده رسیدگی خواهد نمود.

ماده ۸۹ : در مورد بند ۱ ماده ۸۴ هرگاه دادگاه، خود را صالح نداند مبادرت به صدور قرار عدم صلاحیت می نماید و طبق ماده ۲۷ عمل می کند و در مورد بند ۲ ماده ۸۴ هر گاه دعوا در دادگاه دیگری تحت رسیدگی باشد، از رسیدگی به دعوا خود داری کرده پرونده را به دادگاهی که دعوا در آن مطرح است می فرستد و در سایر موارد یادشده در ماده ۸۴ قرار رد دعوا صادر مینماید.

ماده ۹۰ : هر گاه ایرادات تا پایان جلسه اول دادرسی اعلام نشده باشد دادگاه مکلف نیست جدا از ماهیت دعوا نسبت به آن رای دهد.

ماده ۹۱ : دادرس در موارد زیر باید از رسیدگی امتناع نموده و طرفین دعوا نیز می توانند او را رد کنند.

(الف) قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از هر طبقه بین دادرس با یکی از اصحاب دعوا وجود داشته باشد.

(ب) دادرس قیم یا مخدوم یکی از طرفین باشد و یا یکی از طرفین مباشر یا متکفل امور دادرس یا همسر او باشد.

(ج) دادرس یا همسر یا فرزند او، وارث یکی از اصحاب دعوا باشد.

(د) دادرس سابقا در موضوع دعوای اقامه شده به عنوان دادرس یا داور یا کارشناس یا گواه اظهار نظر کرده باشد.

(ه) بین دادرس و یکی از طرفین و یا همسر یا فرزند او دعوای حقوقی یا جزایی مطرح باشد و یا در سابق مطرح بوده و از تاریخ صدور حکم قطعی دو سال نگذشته باشد.

(و) دادرس یا همسر یا فرزند او دارای نفع شخصی در موضوع مطروح باشند.

ماده ۹۲ : در مورد ماده ۹۱ دادرس پس از صدور قرار امتناع از رسیدگی با ذکر جهت، رسیدگی نسبت به مورد را به دادرس یا دادرسان دیگر دادگاه محول می نماید. چنانچه دادگاه فاقد دادرس به تعداد کافی باشد، پرونده را برای تکمیل دادرسان یا ارجاع به شعبه دیگر نزد رئیس شعبه اول ارسال می دارد و در صورتی که دادگاه فاقد شعبه دیگر باشد، پرونده را به نزدیکترین دادگاه هم عرض ارسال می نماید.

• فصل چهارم : جلسه دادرسی

ماده ۹۳ : اصحاب دعوا می تواند در جلسه دادرسی حضور یافته یا لایحه ارسال نمایند.

ماده ۹۴ : هر يك از اصحاب دعوا می تواند به جاي خود وکیل به دادگاه معرفی نمایند ولي در مواردی که دادرس حضور شخص خواهان یا خوانده یا هر دو را لازم بداند این موضوع در برگ اخطاریه قید می شود. در این صورت شخصا مکلف به حضور خواهند بود.

ماده ۹۵ : عدم حضور هر يك از اصحاب دعوا و یا وکیل آنان در جلسه دادرسی مانع رسیدگی و اتخاذ تصمیم نیست. در موردی که دادگاه به اخذ توضیح از خواهان نیاز داشته باشد و نامبرده در جلسه تعیین شده حاضر نشود و با اخذ توضیح از خوانده هم دادگاه نتواند رای بدهد، همچنین در صورتی که با دعوت قبلی هیچ يك از اصحاب دعوا حاضر نشوند، و دادگاه نتواند در ماهیت دعوا بدون اخذ توضیح رای صادر کند دادخواست ابطال خواهد شد.

ماده ۹۶ : خواهان باید اصل اسنادی که رونوشت آنها را ضمیمه دادخواست کرده است در جلسه دادرسی حاضر نماید. خوانده نیز باید اصل و رونوشت اسنادی را که می خواهد به آنها استناد نماید در جلسه دادرسی حاضر نماید. رونوشت اسناد خوانده باید به تعداد خواهانها به علاوه يك نسخه باشد. يك نسخه از رونوشتهاي یادشده در پرونده بایگانی و نسخه دیگر به طرف تسلیم می شود.

در مورد این ماده هر گاه یکی از اصحاب دعوا نخواهد یا نتواند در دادگاه حاضر شود، چنانچه خواهان است باید اصل اسناد خود را، و اگر خوانده است اصل و رونوشت

اسناد را به وکیل یا نماینده خود برای ارایه در دادگاه و ملاحظه طرف بفرستند و الا در صورتی که آن سند عادی باشد و مورد تردید و انکار واقع شود، اگر خواننده باشد از عداد دلایل او خارج می شود و اگر خواهان باشد و دادخواست وی مستند به ادله دیگری نباشد در آن خصوص ابطال می گردد. در صورتی که خواننده به واسطه کمی مدت یا دلایل دیگر نتواند اسناد خود را حاضر کند حق دارد تاخیر جلسه را درخواست نماید، چنانچه دادگاه درخواست او را مقرون به صحت دانست با تعیین جلسه خارج از نوبت، نسبت به موضوع رسیدگی می نماید.

ماده ۹۷ : در صورتی که خواننده تا پایان جلسه اول دادرسی دلایلی اقامه کند که دفاع از آن برای خواهان جز با ارایه اسناد جدید مقدور نباشد در صورت تقاضای خواهان و تشخیص موجه بودن آن از سوی دادگاه، مهلت مناسب داده خواهد شد.

ماده ۹۸ : خواهان می تواند خواسته خود را که در دادخواست تصریح کرده در تمام مراحل دادرسی کم کند ولی افزودن آن یا تغییر نحوه دعوا یا خواسته یا درخواست در صورتی ممکن است که با دعوای طرح شده مربوط بوده و منشا واحدی داشته باشد و تا پایان اولین جلسه آن را به دادگاه اعلام کرده باشد.

ماده ۹۹ : دادگاه می تواند جلسه دادرسی را به درخواست و رضایت اصحاب دعوا فقط برای یکبار به تاخیر بیندازد.

ماده ۱۰۰ : هر گاه در وقت تعیین شده دادگاه تشکیل نشود و یا مانعی برای رسیدگی داشته باشد به دستور دادگاه نزدیکترین وقت رسیدگی ممکن معین خواهد شد.

تبصره : در مواردی که عدم تشکیل دادگاه منتسب به طرفین نباشد، وقت رسیدگی حداکثر ظرف مدت دو ماه خواهد بود.

ماده ۱۰۱ : دادگاه می تواند دستور اخراج اشخاصی را که موجب اختلال نظم جلسه شوند با ذکر نحوه اختلال در صورت جلسه صادر کند و یا تا بیست و چهار ساعت حکم حبس آنان را صادر نماید. این حکم فوری اجرا می شود و اگر مرتکب از اصحاب دعوا یا وکلای آنان باشد به حبس از يك تا پنج روز محکوم خواهد شد.

ماده ۱۰۲ : در موارد زیر عین اظهارات اصحاب دعوا باید نوشته شود :

(۱) وقتی که بیان یکی از آنان مشتمل بر قرار باشد.

(۲) وقتی که یکی از اصحاب دعوا بخواهد از اظهارات طرف دیگر استفاده نماید.

(۳) در صورتی که دادگاه به جهتی درج عین عبارت را لازم بداند.

ماده ۱۰۳ : اگر دعاوی دیگری که ارتباط کامل با دعوی طرح شده دارند در همان

دادگاه مطرح باشد، دادگاه به تمامی آنها یکجا رسیدگی می نماید و چنانچه در چند

شعبه مطرح شده باشد، در یکی از شعب با تعیین رئیس شعبه اول یکجا رسیدگی

خواهد شد. در مورد این ماده وکلا یا اصحاب دعوا مکلفند از دعاوی مربوط، دادگاه را

مستحضر نمایند.

ماده ۱۰۴ : در پایان هر جلسه دادرسی چنانچه به جهات قانونی جلسه دیگری لازم

باشد، علت مزبور، زیر صورتحلّسه قید و روز و ساعت جلسه بعد تعیین و به اصحاب

دعوا ابلاغ خواهد شد. در صورتی که دعوا قابل تجزیه بوده و فقط قسمتی از آن

مقتضی صدور رای باشد، دادگاه نسبت به همان قسمت رای می دهد و نسبت به

قسمتی دیگر رسیدگی را ادامه خواهد داد.

• فصل پنجم : توقیف دادرسی و استرداد دعوا و دادخواست

ماده ۱۰۵ : هر گاه یکی از اصحاب دعوا فوت نماید یا محجور شود یا سمت یکی از

آنان که به موجب آن سمت، داخل دادرسی شده زایل گردد دادگاه رسیدگی را به طور

موقت متوقف و مراتب را به طرف دیگر اعلام میدارد. پس از تعیین جانشین و

درخواست ذی نفع، جریان دادرسی ادامه می یابد مگر این که فوت یا حجر یا زوال

سمت یکی از اصحاب دعوا تأثیری در دادرسی نسبت به دیگران نداشته باشد که در

این صورت دادرسی نسبت به دیگران ادامه خواهد یافت.

ماده ۱۰۶ : در صورت توقیف یا زندانی شدن یکی از اصحاب دعوا یا عزیمت به محل

ماموریت نظامی یا ماموریت دولتی یا مسافرت ضروری، دادرسی متوقف نمی شود.

لکن دادگاه مهلت کافی برای تعیین وکیل به آنان می دهد.

ماده ۱۰۷ : استرداد دعوا و دادخواست به ترتیب زیر صورت می گیرد :

الف) خواهان مي تواند تا اولين جلسه دادرسي، دادخواست خود را مسترد کند. در اين صورت دادگاه قرار ابطال دادخواست صادر مي نمايد.

ب) خواهان مي تواند مادامي که دادرسي تمام نشده دعوي خود را استرداد کند. در اين صورت دادگاه قرار رد دعوا صادر مي نمايد.

ج) استرداد دعوا پس از ختم مذاکرات اصحاب دعوا در موردی ممکن است که يا خوانده راضي باشد و يا خواهان از دعوي خود به کلي صرف نظر کند. در اين صورت دادگاه قرار سقوط دعوا صادر خواهد کرد.

• فصل ششم : امور اتفاقي

مبحث اول : تامين خواسته

۱ : در خواست تامين

ماده ۱۰۸ : خواهان مي تواند قبل از تقديم دادخواست يا ضمن دادخواست راجع به اصل دعوا يا در جريان دادرسي تا وقتي که حکم قطعي صادر نشده است در موارد زير از دادگاه در خواست تامين خواسته نمايد و دادگاه مکلف به قبول آن است :

الف) دعوا مستند به سند رسمي باشد.

ب) خواسته در معرض تضییع يا تفریط باشد.

ج) در مواردی از قبیل تجاری و اخواست شده که به موجب قانون، دادگاه مکلف به قبول در خواست تامين باشد.

د) خواهان، خساراتي را که ممکن است به طرف مقابل وارد آید نقداً به صندوق دادگستري بپردازد.

تبصره : تعيين میزان خسارت احتمالي، بادر نظر گرفتن میزان خواسته به نظر دادگاهي است که در خواست تامين را مي پذيرد. صدور قرار تامين موکول به ايداع خسارت خواهد بود.

ماده ۱۰۹ : در کلیه دعاوی مدنی اعم از دعاوی اصلی یا طاری و درخواستهای مربوط

به امور حسبی به استثنای مواردی که قانون امور حسبی مراجعه به دادگاه را مقرر داشته است، خوانده می تواند برای تادیه خسارات ناشی از هزینه دادرسی و حق الوکاله که ممکن است خواهان محکوم شود از دادگاه تقاضای تامین نماید. دادگاه در صورتی که تقاضای مزبور را با توجه به نوع و وضع دعوا و سایر جهات موجه بداند، قرار تامین صادر می نماید و تا وقتی که خواهان تامین ندهد، دادرسی متوقف خواهد ماند و در صورتی که مدت مقرر در قرار دادگاه برای دادن تامین منقضی شود و خواهان تامین ندهد به درخواست خوانده قرار رد دادخواست خواهان صادر می شود.

تبصره : چنانچه بر دادگاه محرز شود که منظور از اقامه دعوا تاخیر در انجام تعهد یا ایذاء طرف یا غرض ورزی بوده، دادگاه مکلف است در ضمن صدور حکم یا قرار، خواهان را به تادیه سه برابر هزینه دادرسی به نفع دولت محکوم نماید.

ماده ۱۱۰ : در دعاوی که مستند آنها چک یا سفته یا برات باشد و همچنین در مورد دعاوی مستند به اسناد رسمی و دعاوی علیه متوقف، خوانده نمی تواند برای تامین خسارات احتمالی خود تقاضای تامین نماید.

ماده ۱۱۱ : در خواست تامین از دادگاهی می شود که صلاحیت رسیدگی به دعوا را دارد.

ماده ۱۱۲ : در صورتی که در خواست کننده تامین تا ده روز از تاریخ صدور قرار تامین نسبت به اصل دعوا دادخواست ندهد، دادگاه به درخواست خوانده، قرار تامین را لغو می نماید.

ماده ۱۱۳ : در خواست تامین در صورتی پذیرفته می شود که میزان خواسته معلوم یا عین معین باشد.

ماده ۱۱۴ : نسبت به طلب یا مال معینی که هنوز موعد تسلیم آن نرسیده است، در صورتی که حق مستند به سند رسمی و در معرض تضییع یا تفریط باشد می توان در خواست تامین نمود.

ماده ۱۱۵ : در صورتی که در خواست تامین شده باشد مدیر دفتر مکلف است پرونده را فوری به نظر دادگاه برساند، دادگاه بدون اخطار به طرف، به دلایل در خواست کننده رسیدگی نموده، قرار تامین صادر یا آن را رد می نماید.

ماده ۱۱۶ : قرار تامین به طرف دعوا ابلاغ می شود، نامبرده حق دارد ظرف ده روز به این قرار اعتراض نماید. دادگاه در اولین جلسه به اعتراض رسیدگی نموده و نسبت به آن تعیین تکلیف مینماید.

ماده ۱۱۷ : قرار تامین باید فوری به خواننده ابلاغ و پس از آن اجرا شود. در مواردی که ابلاغ فوری ممکن نباشد و تاخیر اجرا باعث تضییع یا تفریط خواسته گردد ابتدا قرار تامین اجرا و سپس ابلاغ می شود.

ماده ۱۱۸ : در صورتی که موجب تامین مرتفع گردد دادگاه قرار رفع تامین را خواهد داد. در صورت صدور حکم قطعی علیه خواهان یا استرداد دعوا و یا دادخواست، تامین خود به خود مرتفع می شود.

ماده ۱۱۹ : قرار قبول یا رد تامین، قابل تجدید نظر نیست.

ماده ۱۲۰ : در صورتی که قرار تامین اجرا گردد و خواهان به موجب رای قطعی محکوم به بطلان دعوا شود و یا حقی برای او به اثبات نرسد، خواننده حق دارد ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ حکم قطعی، خسارتی را که از قرار تامین به او وارد شده است با تسلیم دلایل به دادگاه صادر کننده قرار، مطالبه کند. مطالبه خسارت در این مورد بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی و پرداخت هزینه دادرسی صورت میگیرد. مفاد تقاضا به طرف ابلاغ میشود تا چنانچه دفاعی داشته باشد ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ با دلایل آن را عنوان نماید. دادگاه در وقت فوق العاده به دلایل طرفین رسیدگی و رای مقتضی صادر می نماید. این رای قطعی است. در صورتی که خواننده در مهلت مقرر مطالبه خسارت ننماید وجهی که بابت خسارت احتمالی سپرده شده و به درخواست خواهان به او مسترد می شود.

۲ : اقسام تامین

ماده ۱۲۱ : تامین در این قانون عبارت است از توقیف اموال اعم از منقول و غیر منقول.

ماده ۱۲۲ : اگر خواسته، عین معین بوده و توقیف آن ممکن باشد، دادگاه نمی تواند مال دیگری را به عوض آن توقیف نماید.

ماده ۱۲۳ : در صورتی که خواسته عین معین نباشد یا عین معین بوده ولی توقیف آن ممکن نباشد، دادگاه معادل قیمت خواسته از سایر اموال خوانده توقیف می کند.

ماده ۱۲۴ : خوانده می تواند به عوض مالی که دادگاه می خواهد توقیف کند و یا توقیف کرده است، وجه نقد یا اوراق بهادار به میزان همان مال در صندوق دادگستری یا یکی از بانکها ودیعه بگذارد. همچنین می تواند در خواست تبدیل مالی را که توقیف شده است به مال دیگر بنماید مشروط به این که مال پیشنهاد شده از نظر قیمت و سهولت فروش از مالی که قبلاً توقیف شده است کمتر نباشد. در مواردی که عین خواسته توقیف شده باشد تبدیل مال منوط به رضایت خواهان است.

ماده ۱۲۵ : درخواست تبدیل تامین از دادگاهی می شود که قرار تامین را صادر کرده است. دادگاه مکلف است ظرف دو روز به درخواست تبدیل رسیدگی کرده، قرار مقتضی صادر نماید.

ماده ۱۲۶ : توقیف اموال اعم از منقول و غیر منقول و صورت برداری و ارزیابی و حفظ اموال توقیف شده و توقیف حقوق استخدامی خوانده و اموال منقول وی که نزد شخص ثالث موجود است، به ترتیبی که در قانون اجرای احکام مدنی پیش بینی شده است.

ماده ۱۲۷ : از محصول املاک و باغها به مقدار دو سوم سهم خوانده توقیف می شود. اگر محصول جمع آوری شده باشد مامور اجرا سهم خوانده را مشخص و توقیف می نماید. هرگاه محصول جمع آوری نشده باشد برداشت آن خواه، دفعتاً و یا به دفعات با حضور مامور اجرا به عمل خواهد آمد. خوانده مکلف است مامور اجرا را از زمان برداشت محصول مطلع سازد. مامور اجرا حق هیچ گونه دخالت در امر برداشت

محصول را ندارد، فقط برای تعیین میزان محصولی که جمع آوری می شود حضور پیدا خواهد کرد. خواهان یا نماینده او نیز در موقع برداشت محصول حق حضور خواهد داشت.

تبصره : محصولاتی که در معرض تضییع باشد فوراً ارزیابی و بدون رعایت تشریفات با تصمیم و نظارت دادگاه فروخته شده، وجه حاصل در حساب سپرده دادگستری تودیع می گردد.

ماده ۱۲۸ : در ورشکستگی چنانچه مال توقیف شده عین معین و مورد ادعای متقاضی تامین باشد در خواست کننده تامین بر سایر طلبکاران حق تقدم دارد.

ماده ۱۲۹ : در کلیه مواردی که تامین مالی منتهی به فروش آن گردد رعایت مقررات فصل سوم از باب هشتم این قانون (مستثنیات دین) الزامی است.

مبحث دوم : ورود شخص ثالث

ماده ۱۳۰ : هر گاه شخص ثالثی در موضوع دادرسی اصحاب دعوی اصلی برای خود مستقلاً حقی قایل باشد و یا خود را در محق شدن یکی از طرفین ذینفع بداند، می تواند تا وقتی که ختم دادرسی اعلام نشده است، وارد دعوا گردد، چه این که رسیدگی در مرحله بدوی باشد یا در مرحله تجدید نظر. در این صورت نامبرده باید دادخواست خود را به دادگاهی که دعوا در آنجا مطرح است تقدیم و در آن منظور خود را به طور صریح اعلان نماید.

ماده ۱۳۱ : دادخواست ورود شخص ثالث و رونوشت مدارک و ضامناً آن باید به تعداد اصحاب دعوی اصلی بعلاوه یک نسخه باشد و شرایط دادخواست اصلی را دارا خواهد بود.

ماده ۱۳۲ : پس از وصول دادخواست شخص ثالث وقت رسیدگی به دعوی اصلی به وی نیز اعلام میگردد و نسخه ای از دادخواست و ضامناً آن را برای طرفین دعوی اصلی ارسال می شود. در صورت نبودن وقت کافی به دستور دادگاه وقت جلسه دادرسی تغییر و به اصحاب دعوا ابلاغ خواهد شد.

ماده ۱۳۳ : هر گاه دادگاه احراز نماید که دعوی ثالث به منظور تبانی و یا تاخیر

رسیدگی است و یا رسیدگی به دعوی اصلی منوط به رسیدگی به دعوی ثالث نمی باشد دعوی ثالث را از دعوی اصلی جدا تفکیک نموده به هر يك جداگانه رسیدگی می کند.

ماده ۱۳۴ : رد یا ابطال دادخواست و یا رد دعوی شخص ثالث مانع از ورود او در مرحله تجدید نظر نخواهد بود. ترتیبات دادرسی در مورد شخص ثالث در هر مرحله چه نخستین یا تجدید نظر برابر مقررات عمومی راجع به آن مرحله است.

مبحث سوم : جلب شخص ثالث

ماده ۱۳۵ : هر يك از اصحاب دعوا که جلب شخص ثالثی را لازم بدانند، می تواند تا پایان جلسه اول دادرسی جهات و دلایل خود را اظهار کرده و ظرف سه روز پس از جلسه با تقدیم دادخواست از دادگاه در خواست جلب او را بنماید، چه دعوا در مرحله نخستین باشد یا تجدید نظر.

ماده ۱۳۶ : محکوم علیه غیابی در صورتی که بخواهد در خواست جلب شخص ثالث را بنماید، باید دادخواست جلب را با دادخواست اعتراض توأماً به دفتر دادگاه تسلیم کند، معترض علیه نیز حق دارد در اولین جلسه رسیدگی به اعتراض، جهات و دلایل خود را اظهار کرده و ظرف سه روز دادخواست جلب شخص ثالث را تقدیم دادگاه نماید.

ماده ۱۳۷ : دادخواست جلب شخص ثالث و رونوشت مدارك و ضمائم باید به تعداد اصحاب دعوا به علاوه يك نسخه باشد. جریان دادرسی در مورد جلب شخص ثالث، شرایط دادخواست و نیز موارد رد یا ابطال آن همانند دادخواست اصلی خواهد بود.

ماده ۱۳۸ : در صورتی که از موقع تقدیم دادخواست تا جلسه دادرسی، مدت تعیین شده کافی برای فرستادن دادخواست و ضمائم آن برای اصحاب دعوا نباشد دادگاه وقت جلسه دادرسی را تغییر داده و به اصحاب دعوا ابلاغ می نماید.

ماده ۱۳۹ : شخص ثالث که جلب میشود خوانده محسوب و تمام مقررات راجع به خوانده درباره او جاری است. هر گاه دادگاه احراز نماید که جلب شخص ثالث به منظور تاخیر رسیدگی است میتواند دادخواست جلب را از دادخواست اصلی تفکیک نموده به هر يك جداگانه رسیدگی کند.

ماده ۱۴۰ : قرار رد دادخواست جلب شخص ثالث، با حکم راجع به اصل دعوا قابل تجدید نظر است. در صورتی که قرار در مرحله تجدید نظر فسخ شود، پس از فسخ قرار داد، رسیدگی به آن با دعوی اصلی، در دادگاهی که به عنوان تجدید نظر رسیدگی می نماید، به عمل می آید.

مبحث چهارم : دعوی متقابل

ماده ۱۴۱ : خوانده می تواند در مقابل ادعای خواهان، اقامه دعوا نماید. چنین دعوایی در صورتی که با دعوی اصلی ناشی از يك منشا بوده یا ارتباط کامل داشته باشد، دعوی متقابل نامیده شده و توأماً رسیدگی میشود و چنانچه دعوی متقابل نباشد در دادگاه صالح به طور جداگانه رسیدگی خواهد شد. بین دو دعوا وقتی ارتباط کامل موجود است که اتخاذ تصمیم در هر يك موثر در دیگری باشد.

ماده ۱۴۲ : دعوی متقابل به موجب دادخواست اقامه میشود. لیکن دعوی تهاتر، صلح، فسخ، رد خواسته و امثال آن که برای دفاع از دعوی اصلی اظهار می شود، دعوی متقابل محسوب نمیشود و نیاز به تقدیم دادخواست جداگانه ندارد.

ماده ۱۴۳ : دادخواست دعوی متقابل باید تا پایان اولین جلسه دادرسی تقدیم شود و اگر خواهان دعوی متقابل را در جلسه دادرسی اقامه نماید، خوانده می تواند برای تهیه پاسخ و ادله خود تاخیر جلسه را درخواست نماید. شرایط و موارد رد یا ابطال دادخواست همانند مقررات دادخواست اصلی خواهد بود.

مبحث پنجم : اخذ تامین از اتباع دولتهای خارجی

ماده ۱۴۴ : اتباع دولتهای خارج، چه خواهان اصلی باشند و یا به عنوان شخص ثالث وارد دعوا گردند. بنا به درخواست طرف دعوا، برای تادیه خسارتی که ممکن است بابت هزینه دادرسی و حق الوکاله به آن محکوم گردند باید تامین مناسب بسپارند. در خواست اخذ تامین فقط از خوانده تبعه ایران و تا پایان جلسه اول دادرسی پذیرفته می شود.

ماده ۱۴۵ : در موارد زیر اتباع بیگانه اگر خواهان باشند از دادن تامین معاف می باشند

۱) در کشور متبوع وي، اتباع ايراني از دادن چنين تاميني معاف باشند.

۲) دعاوي راجع به برات، سفته و چك.

۳) دعاوي متقابل.

۴) دعاوي كه مستند به سند رسمي مي باشد.

۵) دعاوي كه بر اثر آگهي اقامه مي شود از قبيل اعتراض به ثبت و دعاوي عليه متوقف.

ماده ۱۴۶ : هر گاه در اشاي دادرسي، تابعيت خارجي خواهان يا تجديد نظر خواه كشف شود و يا تابعيت ايران از او سلب و يا سبب معافيت از تامين از او زایل گردد، خوانده يا تجديد نظر خوانده ايراني مي تواند در خواست تامين نمايد.

ماده ۱۴۷ : دادگاه مكلف است نسبت به درخواست تامين، رسيدگي و مقدار و مهلت سپردن آن را تعيين نمايد و تا وقتي تامين داده نشده است دادرسي متوقف خواهد ماند. در صورتي كه مدت مقرر براي دادن تامين منقضي گردد و خواهان تامين نداده باشد در مرحله نخستين به تقاضاي خوانده و در مرحله تجديد نظر به درخواست تجديد نظر خوانده، قرار رد خواست صادر مي گردد.

ماده ۱۴۸ : چنانچه بر دادگاه معلوم شود مقدار تاميني كه تعيين گرديده كافي نيست، مقدار كافي را براي تامين تعيين مي كند. در صورت امتناع خواهان يا تجديد نظر خواه از سپردن تامين تعيين شده برابر ماده فوق اقدام مي شود.

• فصل هفتم : تامين دليل و اظهار نامه

مبحث اول : تامين دليل

ماده ۱۴۹ : در مواردی كه اشخاص ذي نفع احتمال دهند كه در آینده استفاده از دلايل و مدارك دعاوي آنان از قبيل تحقيق محلي و كسب اطلاع از مطلعين و استعلام نظر كارشناسان يا دفاتر تجاري يا استفاده از قرائن و امارات موجود در محل و يا دلايلي كه نزد طرف دعوا يا ديگري است، متعذر يا متعسر خواهد شد، مي توانند از دادگاه در خواست تامين آنها را بنمايد. مقصود از تامين در اين موارد فقط ملاحظه و صورت برداري از اين گونه دلايل است.

ماده ۱۵۰ : درخواست تامین دلیل ممکن است در هنگام دادرسی و یا قبل از اقامه دعوا باشد.

ماده ۱۵۱ : در خواست تامین دلیل چه کتبی یا شفاهی باید حاوی نکات زیر باشد :

(۱) مشخصات درخواست کننده و طرف او.

(۲) موضوع دعوایی که برای اثبات آن در خواست تامین دلیل می شود.

(۳) اوضاع و احوالی که موجب در خواست تامین دلیل شده است.

ماده ۱۵۲ : دادگاه طرف مقابل را برای تامین دلیل احضار می نماید ولی عدم حضور او مانع از تامین دلیل نیست. در اموری که فوریت داشته باشد دادگاه بدون احضار طرف، اقدام به تامین دلیل می نماید.

ماده ۱۵۳ : دادگاه می تواند تامین دلیل را به دادرس علی البدل یا مدیر دفتر دادگاه ارجاع دهد مگر در مواردی که فقط تامین دلیل مبنای حکم دادگاه قرار گیرد در این صورت قاضی صادر کننده رای باید شخصا اقدام نماید یا گزارش تامین دلیل موجب وثوق دادگاه باشد.

ماده ۱۵۴ : در صورتی که تعیین طرف مقابل برای در خواست کننده تامین دلیل ممکن نباشد، درخواست تامین دلیل بدون تعیین طرف پذیرفته و به جریان گذاشته خواهد شد.

ماده ۱۵۵ : تامین دلیل برای حفظ آن است و تشخیص در چه ارزش آن در موارد استفاده، با دادگاه می باشد.

مبحث دوم : اظهار نامه

ماده ۱۵۶ : هر کس می تواند قبل از تقدیم دادخواست، حق خود را به وسیله اظهار

نامه از دیگری مطالبه نماید، مشروط بر این که موعد مطالبه رسیده باشد. به طور کلی هر کس حق دارد اظهاراتی را که راجع به معاملات و تعهدات خود با دیگری است و بخواهد بطور رسمی به وی برساند ضمن اظهار نامه به طرف ابلاغ نماید. اظهار نامه توسط اداره ثبت اسناد و املاک کشور یا دفاتر دادگاهها ابلاغ می شود.

تبصره : اداره ثبت اسناد و دفتر دادگاهها می توانند از ابلاغ اظهار نامه هایی که حاوی

مطالب خلاف اخلاق و خارج از نزاکت باشد، خود داری نمایند.

ماده ۱۵۷ : در صورتی که اظهار نامه مشعر به تسلیم چیزی یا وجه یا مال یا سندی از طرف اظهارنامه به مخاطب باشد باید آن چیز یا وجه یا مال یا سند هنگام تسلیم اظهار نامه به مرجع ابلاغ، تحت نظر و حفاظت آن مرجع قرار گیرد، مگر آن که طرفین هنگام تعهد محل و ترتیب دیگری را تعیین کرده باشند.

• **فصل هشتم : دعاوی تصرف عدوانی، ممانعت از حق و مزاحمت**

ماده ۱۵۸ : دعاوی تصرف عدوانی عبارتست از :

ادعای متصرف سابق مبنی بر این دیگری بدون رضایت او مال غیر منقول را از تصرف وی خارج کرده و اعاده تصرف خود را نسبت به آن مال در خواست می نماید.

ماده ۱۵۹ : دعاوی ممانعت از حق عبارت است از :

تقاضای کسی که رفع ممانعت از حق ارتفاق یا انتفاع خود را در ملک دیگری بخواهد.

ماده ۱۶۰ : دعاوی مزاحمت عبارت است از :

دعوی که به موجب آن متصرف مال غیر منقول در خواست جلوگیری از مزاحمت کسی را می نماید که نسبت به متصرفات او مزاحم است بدون این که مال را از تصرف متصرف خارج کرده باشد.

ماده ۱۶۱ : در دعاوی تصرف عدوانی، ممانعت از حق و مزاحمت، خواهان باید ثابت

نماید که موضوع دعوا حسب مورد، قبل از خارج شدن ملک از تصرف وی و یا قبل از ممانعت و یا مزاحمت در تصرف و یا مورد استفاده او بوده و بدون رضایت او و یا به غیر وسیله قانونی از تصرف وی خارج شده است.

ماده ۱۶۲ : در دعاوی تصرف عدوانی و مزاحمت و ممانعت از حق ابراز سند مالکیت دلیل بر سبق تصرف و استفاده از حق می باشد مگر آن که طرف دیگر سبق تصرف و استفاده از حق خود را به طریق دیگر ثابت نماید.

ماده ۱۶۳ : کسی که راجع به مالکیت یا اصل حق ارتفاق و انتفاع اقامه دعوا کرده

است، نمیتواند نسبت به تصرف عدوانی و ممانعت از حق، طرح دعوا نماید.

ماده ۱۶۴ : هر گاه در ملک مورد تصرف عدوانی، متصرف پس از تصرف عدوانی، غرس

اشجار یا احداث بنا کرده باشد، اشجار و بنا در صورتی باقی می ماند که متصرف عدوانی مدعی مالکیت مورد حکم تصرف عدوانی باشد و در ظرف یک ماه از تاریخ اجرای حکم، در باب مالکیت به دادگاه صلاحیتدار دادخواست بدهد.

ماده ۱۶۵ : در صورتی که در ملک مورد حکم تصرف عدوانی زراعت شده باشد، اگر موقع برداشت محصول رسیده باشد متصرف عدوانی باید فوری محصول را برداشت و اجرت المثل را تادیه نماید. چنانچه موقع برداشت محصول نرسیده باشد، چه این که بذر روئیده یا نروئیده باشد محکوم له پس از جلب رضایت متصرف عدوانی مخیر است بین اینکه قیمت زراعت را نسبت به سهم صاحب بذر و دسترنج او پرداخت کند و ملک را تصرف نماید یا ملک را تا پایان برداشت محصول در تصرف متصرف عدوانی باقی بگذارد و اجرت المثل آن را دریافت کند. همچنین محکوم له می تواند متصرف عدوانی را به معدوم کردن زراعت و اصلاح آثار تخریبی که توسط وی انجام گرفته مکلف نماید. **تبصره :** در صورت تقاضای محکوم له، دادگاه متصرف عدوانی را به پرداخت اجرت المثل زمان تصرف نیز محکوم می نماید.

ماده ۱۶۶ : هر گاه تصرف عدوانی مال غیر منقول و یا مزاحمت یا ممانعت از حق در مرئی و منظر ضابطین دادگستری باشد، ضابطین مذکور مکلفند به موضوع شکایت خواهان رسیدگی و با حفظ وضع موجود از انجام اقدامات بعدی خوانده جلوگیری نمایند و جریان را به مراجع قضایی اطلاع داده، برابر نظر مراجع یادشده اقدام نمایند. **تبصره :** چنانچه به علت یکی از اقدامات مذکور در این ماده، احتمال وقوع نزاع و تحقق جرمی داده شود، ضابطین باید فوراً از وقوع هر گونه درگیری و وقوع جرم در حدود وظایف خود جلوگیری نمایند.

ماده ۱۶۷ : در صورتی که دو یا چند مال غیر منقولی را بطور مشترک در تصرف داشته یا استفاده می کرده اند و بعضی از آنان مانع تصرف یا استفاده و یا مزاحم استفاده بعضی دیگر شود حسب مورد در حکم تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق محسوب و مشمول مقررات این فصل خواهد بود.

ماده ۱۶۸ : دعاوی مربوط به قطع انشعاب تلفن، گاز، برق و وسایل تهویه و نقاله (از

قبیل بالابر و پله برقی و امثال آنها) که مورد استفاده در اموال غیر منقول است
مشمول مقررات این فصل می باشد مگر اینکه اقدامات بالا از طرف موسسات مربوط
چه دولتی یا خصوصی با مجوز قانونی یا مستند به قرارداد صورت گرفته باشد.

ماده ۱۶۹ : هرگاه شخص ثالثی در موضوع رسیدگی به دعوی تصرف عدوانی یا
مزاحمت یا ممانعت از حق در حدود مقررات یادشده خود را ذینفع بداند، تا وقتی که
رسیدگی خاتمه نیافته چه در مرحله بدوی یا تجدید نظر باشد، می تواند وارد دعوا
شود. مرجع مربوط به این امر رسیدگی نموده، حکم مقتضی صادر خواهد کرد.

ماده ۱۷۰ : مستاجر، مباشر، خادم، کارگر و بطور کلی اشخاصی که ملکی را از طرف
دیگری متصرف می باشند می توانند به قائم مقامی مالک برابر مقررات بالا شکایت
کنند.

ماده ۱۷۱ : سرایدار، خادم، کارگر و بطور کلی هرامین دیگری، چنانچه پس از ده روز
از تاریخ ابلاغ اظهارنامه مالک یا ماذون از طرف مالک یا کسی که حق مطالبه دارد مبنی
بر مطالبه مال امانی، از آن رفع تصرف ننماید، متصرف عدوانی محسوب می شود.
تبصره : دعوی تخلیه مربوط به معاملات با حق استرداد و رهنی و شرطی و نیز در
مواردی که بین صاحب مال و امین یا متصرف قرار داد و شرایط خاصی برای تخلیه یا
استرداد وجود داشته باشد، مشمول مقررات این ماده نخواهند بود.

ماده ۱۷۲ : اگر در جریان رسیدگی به دعوی تصرف یا مزاحمت یا ممانعت از حق،
سند ابرازی یکی از طرفین با رعایت مفاد ماده ۱۲۹۲ قانون مدنی مورد تردید یا انکار یا
جعل قرار گیرد. چه تعیین جاعل شده یا نشده باشد، چنانچه سند یادشده موثر در
دعوا باشد و نتوان از طریق دیگری حقیقت را احراز نمود، مرجع رسیدگی کننده به
اصالت سند نیز رسیدگی خواهد کرد.

ماده ۱۷۳ : به دعوی تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق که يك طرف آن
وزارتخانه یا موسسات و شرکتهای دولتی یا وابسته به دولت باشد نیز برابر مقررات
این قانون رسیدگی خواهد شد.

ماده ۱۷۴ : دادگاه در صورتی رای به نفع خواهان می دهد که به طور مقتضی احراز

کند خوانده، ملک متصرفی خواهان را عدوانا تصرف و یا مزاحمت یا ممانعت از حق استفاده خواهان نموده است. چنانچه قبل از صدور رای، خواهان تقاضای صدور دستور موقت نماید و دادگاه دلایل وی را موجه تشخیص دهد، دستور جلوگیری از ایجاد آثار تصرف و یا تکمیل اعیانی از قبیل احداث بنا یا غرس اشجار یا کشت و زرع، یا از بین بردن آثار موجود و یا جلوگیری از ادامه مزاحمت و یا ممانعت از حق را در ملک مورد دعوا صادر خواهد کرد. این دستور با صدور رای به رد دعوا مرتفع می شود مگر این که مرجع تجدید نظر دستور مجددی در این خصوص صادر نماید.

ماده ۱۷۵ : در صورتی که رای صادره مبنی بر رفع تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق باشد، بلافاصله به دستور مرجع صادر کننده، توسط اجرای دادگاه یا ضابطین دادگستری اجرا خواهد شد و در خواست تجدید نظر مانع اجرا نمی باشد. در صورت فسخ رای در مرحله تجدید نظر، اقدامات اجرایی به دستور دادگاه اجرا کننده حکم به حالت قبل از اجرا اعاده می شود و در صورتی که محکوم به، عین معین بوده و استرداد آن ممکن نباشد، مثل یا قیمت آن وصول و تادیه خواهد شد.

ماده ۱۷۶ : اشخاصی که پس از اجرای حکم رفع تصرف عدوانی یا رفع مزاحمت یا ممانعت از حق دوباره مورد حکم را تصرف یا مزاحمت یا ممانعت از حق بنمایند یا دیگران را به تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق مورد حکم وادار نماید، به مجازات مقرر در قانون مجازات اسلامی محکوم خواهند شد.

ماده ۱۷۷ : رسیدگی به دعاوی موضوع این فصل تابع تشریفات آیین دادرسی نبوده و خارج از نوبت به عمل می آید.

• فصل نهم : سازش و درخواست آن

مبحث اول : سازش

ماده ۱۷۸ : در هر مرحله از دادرسی مدنی طرفین می توانند دعوای خود را به طریق سازش خاتمه دهند.

ماده ۱۷۹ : در صورتی که در دادرسی خواهان یا خوانده متعدد باشند، هر کدام از آنان میتواند جدا از سایرین با طرف خود سازش نماید.

ماده ۱۸۰ : سازش بین طرفین یا در دفتر اسناد رسمی واقع می شود یا در دادگاه و نیز ممکن است در خارج از دادگاه واقع شده و سازش نامه غیررسمی باشد.

ماده ۱۸۱ : هر گاه سازش در دفتر اسناد رسمی واقع شده باشد، دادگاه ختم موضوع را به موجب سازش نامه در پرونده مربوط قید می نماید و اجرای آن تابع مقررات راجع به اجرای مفاد اسناد، لازم الاجرا خواهد بود.

ماده ۱۸۲ : هر گاه سازش در دادگاه واقع شود، موضوع سازش و شرایط آن به ترتیبی که واقع شده در صورت مجلس منعکس و به امضای دادرس و یا دادرسان و طرفین می رسد.

تبصره : چنانچه سازش در حین اجرای قرار واقع شود، سازش نامه تنظیمی توسط قاضی مجری قرار در حکم سازش به عمل آمده در دادگاه است.

ماده ۱۸۳ : هر گاه سازش خارج از دادگاه واقع شده و سازش نامه غیر رسمی باشد طرفین باید در دادگاه حاضر شده و به صحت آن اقرار نمایند. اقرار طرفین در صورت مجلس نوشته شده و به امضای دادرس دادگاه و طرفین می رسد در صورت عدم حضور طرفین می رسد در صورت عدم حضور طرفین در دادگاه بدون عذر موجه دادگاه بدون توجه به مندرجات سازش نامه دادرسی را ادامه خواهد داد.

ماده ۱۸۴ : دادگاه پس از حصول سازش بین طرفین به شرح فوق رسیدگی را ختم و مبادرت به صدور گزارش اصلاحی می نماید مفاد سازش نامه که طبق مفاد فوق تنظیم میشود نسبت به طرفین و وراث و قائم مقام قانونی آنها نافذ و معتبر است و مانند احکام دادگاهها به موقع اجرا گذاشته میشود، چه این که مورد سازش مخصوص به دعوی مطروحه بوده یا شامل دعاوی یا امور دیگری باشد.

ماده ۱۸۵ : هر گاه سازش محقق نشود، تعهدات و گذشتهایی که طرفین هنگام تراضی به سازش به عمل آورده اند لازم الرعایه نیست.

مبحث دوم : در خواست سازش

ماده ۱۸۶ : هر کس می تواند در مورد هر ادعایی از دادگاه نخستین بطور کتبی در خواست نماید که طرف او برای سازش دعوت کند.

ماده ۱۸۷ : ترتیب دعوت برای سازش همان است که برای احضار خوانده مقرر است ولی در دعوت نامه باید قید گردد که طرف برای سازش به دادگاه دعوت می شود.

ماده ۱۸۸ : بعد از حضور طرفین، دادگاه اظهارات آنها را استماع نموده تکلیف به سازش و سعی در انجام آن می نماید. در صورت عدم موفقیت به سازش تحقیقات و عدم موفقیت را در صورت مجلس نوشته به امضا طرفین می رساند. هر گاه یکی از طرفین یا هر دو طرف نخواهند امضا کنند، دادگاه مراتب را در صورت مجلس قید می کند.

ماده ۱۸۹ : در صورتی که دادگاه احراز نماید طرفین حاضر به سازش نیستند آنان را برای طرح دعوا ارشاد خواهد کرد.

ماده ۱۹۰ : هر گاه بعد از ابلاغ دعوت نامه، طرف حاضر نشد یا به طور کتبی پاسخ دهد که حاضر به سازش نیست، دادگاه مراتب را در صورت مجلس قید کرده و به درخواست کننده سازش برای اقدام قانونی اعلام می نماید.

ماده ۱۹۱ : هر گاه طرف بعد از ابلاغ دعوت نامه حاضر شده و پس از آن استنکاف از سازش نماید، برابر ماده بالا عمل خواهد شد.

ماده ۱۹۲ : استنکاف طرف از حضور در دادگاه یا عدم قبول سازش بعد از حضور در هر حال مانع نمی شود که طرفین بار دیگر از همین دادگاه یا دادگاه دیگر خواستار سازش شوند.

ماده ۱۹۳ : در صورت حصول سازش بین طرفین برابر مقررات مربوط به سازش در دادگاه عمل خواهد شد.

تبصره : در خواست سازش با پرداخت هزینه دادرسی دعاوی غیر مالی و بدون تشریفات مطرح و مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

• فصل دهم : رسیدگی به دلایل

مبحث اول : کلیات

ماده ۱۹۴ : دلیل عبارت از امری است که اصحاب دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می نمایند.

ماده ۱۹۵ : دلایلی که برای اثبات عقود یا ایقاعات یا تعهدات یا قرار دادها اقامه می شود، تابع قوانینی است که در موقع انعقاد آنها مجری بوده است، مگر این که دلایل مذکور از ادله شرعیه ای باشد که مجری نبوده و یا خلاف آن در قانون تصریح شده باشد.

ماده ۱۹۶ : دلایلی که برای اثبات وقایع خارجی از قبیل ضمان قهری، نسب و غیره اقامه می شود، تابع قانونی است که در موقع طرح دعوا مجری می باشد.

ماده ۱۹۷ : اصل برائت است، بنابراین اگر کسی مدعی حق یا دینی بر دیگری باشد باید آنرا اثبات کند، در غیر اینصورت با سوگند خوانده حکم برائت صادر خواهد شد.

ماده ۱۹۸ : در صورتی که حق یا دینی بر عهده کسی ثابت شد، اصل بر بقای آن است مگر این که خلاف آن ثابت شود.

ماده ۱۹۹ : در کلیه امور حقوقی، دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا، هر گونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد، انجام خواهد داد.

ماده ۲۰۰ : رسیدگی به دلایلی که صحت آن بین طرفین مورد اختلاف و موثر در تصمیم نهایی باشد در جلسه دادرسی به عمل می آید مگر در مواردی که قانون طریق دیگری معین کرده باشد.

ماده ۲۰۱ : تاریخ و محل رسیدگی به طرفین اطلاع داده می شود مگر در مواردی که قانون طریق دیگری تعیین کرده باشد. عدم حضور اصحاب دعوا مانع از اجرای تحقیقات و رسیدگی نمی شود.

مبحث دوم : اقرار

ماده ۲۰۲ : هر گاه کسی اقرار به امری نماید که دلیل ذی حق بودن طرف او باشد، دلیل دیگری برای ثبوت آن لازم نیست.

ماده ۲۰۳ : اگر اقرار در دادخواست یا حین مذاکره در دادگاه یا در یکی از لوایحی که به دادگاه تقدیم شده است به عمل آید، اقرار در دادگاه محسوب می شود، در غیر این صورت اقرار در خارج از دادگاه تلقی می شود.

ماده ۲۰۴ : اقرار شفاهی است وقتی که حین مذاکره در دادگاه به عمل آید و کتبی است در صورتی که در یکی از اسناد یا لوایحی که به دادگاه تقدیم گردیده اظهار شده باشد. در اقرار شفاهی، طرفی که می خواهد از اقرار طرف دیگر استفاده نماید باید از دادگاه بخواهد که اقرار او را در صورت مجلس قید شود.

ماده ۲۰۵ : اقرار وکیل علیه موکل خود نسبت به اموری که قاطع دعوا است پذیرفته نمی شود اعم از این که اقرار در دادگاه یا خارج از دادگاه به عمل آمده باشد.

مبحث سوم : اسناد

الف) مواد عمومی

ماده ۲۰۶ : رسیدگی به حسابها و دفاتر در دادگاه به عمل می آید و ممکن است در محلی که اسناد

در آنجا قرار دارد انجام گیرد. در هر صورت دادگاه می تواند رسیدگی را به یکی از دادرسان دادگاه محول نماید.

ماده ۲۰۷ : سندی که در دادگاه ابراز می شود ممکن است به نفع طرف مقابل دلیل باشد، در این صورت هر گاه طرف مقابل به آن استناد نماید ابراز کننده سند حق ندارد آن را پس بگیرد و یا از دادگاه در خواست نماید سند او را نادیده بگیرد.

ماده ۲۰۸ : هر گاه یکی از طرفین سندی ابراز کند که در آن سند دیگری رجوع شده و مربوط به دادرسی باشد، طرف مقابل حق دارد ابراز سند دیگر را از دادگاه در خواست نماید و دادگاه به این در خواست ترتیب اثر خواهد داد.

ماده ۲۰۹ : هر گاه سند معیني که مدرک ادعا یا اظهار یکی از طرفین است نزد طرف دیگر باشد، به درخواست طرف، باید آن سند ابراز شود. هر گاه طرف مقابل به وجود سند نزد خود اعتراف کند ولی از ابراز آن امتناع نماید، دادگاه می تواند آنرا از جمله قرائن مثبت بداند.

ماده ۲۱۰ : چنانچه یکی از طرفین به دفتر بازرگانی طرف دیگر استناد کند، دفاتر نامبرده باید در دادگاه ابراز شود. در صورتی که ابراز دفاتر در دادگاه ممکن نباشد، دادگاه شخصی را مأمور می نماید که با حضور طرفین دفاتر را معاینه و آنچه لازم است خارج نویسی نماید. هیچ بازرگانی نمی تواند به عذر نداشتن دفتر از ابراز و یا ارائه دفاتر خود امتناع کند، مگر این که ثابت نماید که دفتر او تلف شده یا دسترسی به آن ندارد. هر گاه بازرگانی که به دفاتر او استناد شده است از ابراز آن خودداری نماید و تلف یا عدم دسترسی به آن را هم نتواند ثابت کند، دادگاه می تواند آنرا از قرائن مثبت اظهار طرف قرار دهد.

ماده ۲۱۱ : اگر ابراز سند در دادگاه مقدور نباشد یا ابراز تمام یا قسمتی از آن یا اظهار علنی مفاد آن در دادگاه بر خلاف نظم یا عفت عمومی یا مصالح عامه یا حیثیت اصحاب یا دیگران باشد رئیس دادگاه یا دادرس یا مدیر دفتر دادگاه از جانب او در حضور طرفین آن چه را که لازم و راجع به مورد اختلاف است خارج نویسی می نماید.

ماده ۲۱۲ : هر گاه سند یا اطلاعات دیگری که مربوط به مورد دعوا است در ادارات دولتی یا بانکها یا شهرداریها یا موسساتی که با سرمایه دولت تاسیس و اداره می شوند موجود باشد و دادگاه آن را موثر در موضوع تشخیص دهد، به درخواست یکی از اصحاب دعوا بطور کتبی به اداره یا سازمان مربوط، ارسال رونوشت سند یا اطلاع لازم را با ذکر موعد، مقرر می دارد. اداره یا سازمان مربوط مکلف است فوری دستور دادگاه را انجام دهد. مگر این که ابراز سند با مصالح سیاسی کشور و یا نظم عمومی منافات داشته باشد که در این صورت باید مراتب با توضیح لازم به دادگاه اعلام شود. چنانچه دادگاه موافقت نمود، جواز عدم ابراز سند محرز خواهد شد، در غیر این صورت باید به نحو مقتضی سند به دادگاه ارائه شود. در صورت امتناع، کسی که مسئولیت عدم

ارائه سند متوجه او است پس از رسیدگی در همین دادگاه و احراز تخلف به انفصال موقت از خدمات دولتی از شش ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.

تبصره ۱ : در مورد تحویل اسناد سری دولتی باید با اجازه رئیس قوه قضائیه باشد.

تبصره ۲ : ادارات دولتی و بانکها و شهرداریها و سایر موسسات یا شده در این ماده در صورتی که خود نیز طرف دعوا باشند، ملزم به رعایت مفاد این ماده خواهند بود.

تبصره ۳ : چنانچه در موعدی که دادگاه معین کرده است نتوانند اسناد و اطلاعات لازم را بدهند، باید در پاسخ دادگاه با ذکر دلیل تاخیر، تاریخ ابراز اسناد و اطلاعات را اعلام نمایند.

ماده ۲۱۲ : در مواردی که ابراز اصل سند لازم باشد ادارات، سازمانها و بانکها پس از دریافت دستور دادگاه، اصل سند را به طور مستقیم به دادگاه می فرستند. فرستادن دفاتر امور جاری به دادگاه لازم نیست بلکه قسمت خارج نویسی شده از آن دفاتر که از طرف اداره گواهی شده باشد کافی است.

ماده ۲۱۴ : هر گاه یکی از اصحاب دعوا به استناد پرونده کیفری ادعایی نماید که رجوع به آن پرونده لازم باشد، دادگاه می تواند پرونده را مطالبه کند. مرجع ذیربط مکلف است پرونده درخواستی را ارسال نماید.

ماده ۲۱۵ : چنانچه یکی از اصحاب دعوا استناد به پرونده دعوی مدنی دیگری نماید، دادگاه به درخواست او خطاب به مرجع ذیربط تقاضا نامه ای به وی می دهد که رونوشت موارد استنادی در مدت معینی به او داده شود. در صورت لزوم دادگاه می تواند پرونده مورد استناد را خواسته و ملاحظه نماید.

ب) انکار و تردید

ماده ۲۱۶ : کسی که علیه او سند غیر رسمی ابراز شود می تواند خط یا مهر یا امضا و یا اثر انگشت منتسب به خود را انکار نماید و احکام منکر بر او منطبق می گردد و اگر سندی ابرازی منتسب به شخص او نباشد می تواند تردید کند.

ماده ۲۱۷ : اظهار تردید یا انکار نسبت به دلایل و اسناد ارائه شده حتی الامکان باید تا اولین جلسه دادرسی به عمل آید و چنانچه در جلسه دادرسی منکر شود و یا

نسبت به صحت و سقم آن سکوت نماید حسب مورد آثار انکار و سکوت بر او مترتب خواهد شد. در مواردی که رای دادگاه بدون دفاع خوانده صادر می شود، خوانده ضمن واخواهی از آن، انکار یا تردید خود را به دادگاه اعلام می دارد. نسبت به مدارکی که در مرحله واخواهی مورد استناد واقع می شود نیز اظهار تردید یا انکار باید تا اولین جلسه دادرسی به عمل آید.

ماده ۲۱۸ : در مقابل تردید یا انکار، هر گونه ارائه کننده سند، سند خود را استرداد نماید، دادگاه به اسناد و دلایل دیگر رجوع میکند. استرداد سند دلیل بر بطلان آن نخواهد بود. چنانچه صاحب سند، سند خود را استرداد نکرده و سند موثر در دعوا باشد، دادگاه مکلف است به اعتبار آن رسیدگی نماید.

ج) ادعای جعلیت

ماده ۲۱۹ : ادعای جعلیت نسبت به اسناد و مدارک ارائه شده باید برابر ماده ۲۱۷ این قانون با ذکر دلیل اقامه شود، مگر اینکه دلیل ادعای جعلیت بعد از موعد مقرر و قبل از صدور رای یافت شده باشد در غیر این صورت دادگاه به آن ترتیب اثر نمی دهد.

ماده ۲۲۰ : ادعای جعلیت و دلایل آن به دستور دادگاه به طرف مقابل ابلاغ می شود. در صورتی که طرف به استفاده باقی باشد، موظف است ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، اصل سند موضوع ادعای جعل را به دفتر دادگاه تسلیم نماید. مدیر دفتر پس از دریافت سند، آن را به نظر قاضی دادگاه رسانیده و دادگاه آن را فوری مهر و موم می نماید. چنانچه در موعد مقرر صاحب سند از تسلیم آن به دفتر خودداری کند، سند از عداد دلایل او خارج خواهد شد.

تبصره : در مواردی که وکیل یا نماینده قانونی دیگری در دادرسی مداخله داشته باشد، چنانچه دسترسی به اصل سند نداشته باشد حق استمهال دارد و دادگاه مهلت مناسبی برای ارائه اصل سند به او می دهد.

ماده ۲۲۱ : دادگاه مکلف است ضمن صدور حکم راجع به ماهیت دعوا نسبت به سندی که مورد ادعای جعل شده است، تعیین تکلیف نموده، اگر آن را مجعول تشخیص ندهد، دستور تحویل آن به صاحب سند صادر نماید و در صورتی که آن را

مجعول بداند، تکلیف اینکه باید تمام سند از بین برده شود و یا قسمت مجعول در روی سند ابطال گردد یا کلماتی محو و یا تغییر داده شود تعیین خواهد کرد. اجرای رای دادگاه در این خصوص منوط است به قطعی شدن حکم دادگاه در ماهیت دعوا و گذشتن مدت در خواست تجدید نظر یا ابرام حکم در مواردی که قابل تجدید نظر می باشد و در صورتی که وجود اسناد و نوشته های راجع به دعوی جعل در دفتر دادگاه لازم نباشد، دادگاه دستور اعاده اسناد و نوشته ها را به صاحبان آنها می دهد.

ماده ۲۲۲ : کارمندان دادگاه مجاز نیستند تصویر یا رونوشت اسناد و مدارکی را که نسبت به آنها ادعای جعلیت شده مادام که به موجب حکم قطعی نسبت به آنها تعیین تکلیف نشده است، به اشخاص تسلیم نمایند، مگر با اجازه دادگاه که در این صورت نیز باید در حاشیه آن تصریح شود که نسبت به این سند ادعای جعلیت شده است. تخلف از مفاد این ماده مستلزم محکومیت از سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی خواهد بود.

(د) رسیدگی به صحت و اصالت سند

ماده ۲۲۳ : خط، مهر، امضا و اثر انگشت اسناد عادی را که نسبت به آن انکار یا تردید یا ادعای جعل شده باشد، نمی توان اساس تطبیق قرارداد، هر چند که حکم به صحت آن شده است.

ماده ۲۲۴ : می توان کسی را که خط یا مهر یا امضا یا اثر انگشت منعکس در سند به او نسبت داده شده است، اگر در حال حیات باشد، برای استکتاب یا اخذ اثر انگشت یا تصدیق مهر دعوت نمود. عدم حضور یا امتناع او از کتابت یا زدن انگشت یا تصدیق مهر می تواند قرینه صحت سند تلقی شود.

ماده ۲۲۵ : اگر اوراق و نوشته ها و مدارکی که باید براساس تطبیق قرار گیرد در یکی از ادارات یا شهرداریها یا بانکها یا موسساتی که با سرمایه دولت تاسیس شده است موجود باشد، برابر مقررات ماده ۲۱۲ آنها را به محل تطبیق می آورند. چنانچه آوردن آنها به محل تطبیق ممکن نباشد و یا به نظر دادگاه مصلحت نباشد و یا دارنده آنها در شهر یا محل دیگری اقامت داشته باشد به موجب قرار دادگاه می توان در محلی که

نوشته ها، اوراق و مدارك يادشده قرار دارد، تطبيق به عمل آورد.

ماده ۲۲۶ : دادگاه موظف است در صورت ضرورت، دقت در سند، تطبيق خط، امضا، اثر انگشت يا مهر سند را به كارشناس رسمي يا اداره تشخيص يا اداره تشخيص هويت و پليس بين الملل كه مورد وثوق دادگاه باشند، ارجاع نمايد. اداره تشخيص هويت و پليس بين الملل، هنگام اعلام نظر به دادگاه ارجاع كننده، بايد هويت و مشخصات كسي را كه در اعلام نظر دخالت مستقيم داشته است معرفي نمايد. شخص ياد شده از جهت مسئوليت و نيز موارد رد، در حكم كارشناس رسمي ميباشد.

ماده ۲۲۷ : چنانچه مدعي جعليت سند در دعوي حقوقي، شخص معينى را به جعل سند مورد استناد متهم كند، دادگاه به هر دو ادعا يك جا رسيدگي مي نمايد. در صورتى كه دعوي حقوقي در جريان رسيدگي باشد، راي قطعي كيفري نسبت به اصالت يا جعليت سند، براي دادگاه متبع خواهد بود. اگر اصالت يا جعليت سند به موجب راي قطعي كيفري ثابت شده و سند يادشده مستند دادگاه در امر حقوقي باشد، راي كيفري برابر مقررات مربوط به اعاده دادرسي قابل استفاده مي باشد. هر گاه در ضمن رسيدگي دادگاه از طرح ادعاي جعل مرتبط با دعوي حقوقي در دادگاه ديگري مطلع شود، موضوع به اطلاع رئيس حوزه قضايي مي رسد تا با توجه به سبق ارجاع براي رسيدگي توأم اتخاذ تصميم نمايد.

ماده ۲۲۸ : پس از ادعاي جعليت سند، ترديد يا انكار نسبت به آن سند پذيرفته نمي شود، ولي چنانچه پس از ترديد يا انكار سند، ادعاي جعل شود فقط به ادعاي جعل رسيدگي خواهد شد. در صورتى كه ادعاي جعل يا اظهار نظر ترديد و انكار نسبت به سند شده باشد، ديگر ادعاي پرداخت وجه آن سند يا انجام هر نوع تعهدي نسبت به آن پذيرفته نمي شود و چنانچه نسبت به اصالت سند همراه با دعوي پرداخت وجه يا انجام تعهد، تعرض شود فقط به ادعاي پرداخت وجه يا انجام تعهد رسيدگي خواهد شد و تعرض به اصالت قابل رسيدگي نمي باشد.

مبحث چهارم : گواهي

ماده ۲۲۹ : در مواردى كه دليل اثبات دعوا يا موثر در اثبات آن، گواهي گواهان باشد

برابر مواد زیر اقدام می گردد.

ماده ۲۲۰ : در دعاوی مدنی (حقوقی) تعداد و جنسیت گواه، همچنین ترکیب گواهان

با سوگند به ترتیب ذیل می باشد :

الف) اصل طلاق و اقسام آن و رجوع در طلاق و نیز دعاوی غیر مالی از قبیل مسلمان بودن، بلوغ، جرح و تعدیل، عفو از قصاص، وکالت، وصیت با گواهی دو مرد.

ب) دعاوی مالی یا آنچه که مقصود از آن مال می باشد از قبیل دین، ثمن بیع،

معاملات، وقف، اجاره، وصیت به نفع مدعی، غصب، جنایات خطائی و شبه عمد که

موجب دیه است با گواهی دو مرد یا یک مرد و دو زن. چنانچه برای خواهان امکان اقامه

بینه شرعی نباشد می تواند با معرفی یک گواه مرد یا دو زن به ضمیمه یک سوگند

ادعای خود را اثبات کند. در موارد مذکور در این بند، ابتدا گواه واجد شرایط شهادت می

دهد، سپس سوگند توسط خواهان ادا می شود.

ج) دعاوی که اطلاع بر آنها معمولاً در اختیار زنان است از قبیل ولادت، رضاع، بکارت،

عیوب درونی زنان با گواهی چهار زن، دو مرد یا یک مرد و دو زن.

د) اصل نکاح با گواهی دو مرد و یا یک مرد و دو زن.

ماده ۲۲۱ : در کلیه دعاوی که جنبه حق الناسی دارد اعم از امور جزایی یا مدنی

(مالی و غیر آن) به شرح ماده فوق هر گاه به علت غیبت یا بیماری، سفر، حبس، و

امثال آن حضور گواه اصلی متعذر یا متعسر باشد گواهی بر شهادت گواه اصلی

مسموع خواهد بود.

تبصره : گواه بر شاهد اصلی باید واجد شرایط مقرر برای گواه و گواهی باشد.

ماده ۲۲۲ : هر یک از طرفین دعوا که متمسک به گواهی شده اند، باید گواهان خود را

در زمانی که دادگاه تعیین کرده حاضر و معرفی نمایند.

ماده ۲۲۳ : صلاحیت گواه و موارد جرح وی برابر شرایط مندرج در بخش چهارم از کتاب

دوم، در امور کیفری، این قانون می باشد.

ماده ۲۲۴ : هر یک از اصحاب دعوا می توانند گواهان طرف خود را با ذکر علت جرح

نمایند. چنانچه پس از صدور رای برای دادگاه معلوم شود که قبل از ادای گواهی جهات

جرح وجود داشته ولي بر دادگاه مخفي مانده و راي صادر هم مستند به آن گواهي بوده، مورد از موارد نقض مي باشد و چنانچه جهات جرح بعد از صدور راي حادث شده باشد، موثر در اعتبار راي دادگاه نخواهد بود.

تبصره : در صورتي كه طرف دعوا براي جرح گواه از دادگاه استمهال نمايد دادگاه حداكثر به مدت يك هفته مهلت خواهد داد.

ماده ۲۲۵ : دادگاه گواهي هر گواه را بدون حضور گواههايي كه گواهي نداده اند استماع مي كند و بعد از ادا گواهي مي تواند از گواهها مجتمعا تحقيق نمايد.

ماده ۲۲۶ : قبل از اداي گواهي، دادگاه حرمت گواهي كذب و مسئوليت مدني آن و مجازاتهاي كه براي آن مقرر شده است را به گواه خاطر نشان مي سازد. گواهان قبل از اداي گواهي نام و نام خانوادگي، شغل، سن و محل اقامت خود را اظهار و سوگند ياد مي كنند كه تمام حقيقت را گفته و غير از حقيقت چيزي اظهار ننمايند.

تبصره : در صورتي كه احقاق حق متوقف به گواهي باشد و گواه حاضر به اتيان سوگند نشود الزام به آن ممنوع است.

ماده ۲۲۷ : دادگاه مي تواند براي اينكه آزادي گواه بهتر تامين شود گواهي او را بدون حضور اصحاب دعوا استماع نمايد. در اين صورت پس از اداي گواهي بلافاصله اصحاب دعوا را از اظهارات گواه مطلع مي سازد.

ماده ۲۲۸ : هيچ يك از اصحاب دعوا نبايد اظهارات گواه را قطع كند، لکن پس از اداي گواهي مي توانند توسط دادگاه سؤالاتي را كه مربوط به دعوا مي باشد از گواه به عمل آورند.

ماده ۲۲۹ : دادگاه نمي تواند گواه را به ادا گواهي ترغيب يا از آن منع يا او را در كيفيت گواهي راهنمايي يا در بيان مطالب كمك نمايد، بلکه فقط مورد گواهي را طرح نموده و او را در بيان مطالب خود آزاد مي گذارد.

ماده ۲۴۰ : اظهارات گواه بايد عينا در صورت مجلس قيد و به امضا يا اثر انگشت او برسد و اگر گواه نخواهد يا نتواند امضا كند، مراتب در صورت مجلس قيد خواهد شد.

ماده ۲۴۱ : تشخيص ارزش و تأثير گواهي با دادگاه است.

ماده ۲۴۲ : دادگاه می تواند به درخواست یکی از اصحاب دعوا همچنین در صورتی که مقتضی بداند گواهان را احضار نماید. در ابلاغ احضاریه، مقرراتی که برای ابلاغ اوراق قضایی تعیین شده رعایت می گردد و باید حداقل يك هفته قبل از تشکیل دادگاه به گواه یا گواهان ابلاغ شود.

ماده ۲۴۳ : گواهی که برابر قانون احضار شده است، چنانچه در موعد مقرر حضور نیابد، دوباره احضار خواهد شد.

ماده ۲۴۴ : در صورت معذور بودن گواه از حضور در دادگاه و همچنین در مواردی که دادگاه مقتضی بداند می تواند گواهی گواه را در منزل یا محل کار او یا در محل دعوا توسط یکی از قضات دادگاه استماع کند.

ماده ۲۴۵ : در صورتی که گواه در مقر دادگاه دیگری اقامت داشته باشد دادگاه می تواند از دادگاه محل توقف او بخواهد که گواهی او را استماع کند.

ماده ۲۴۶ : در موارد مذکور در مادتين ۲۴۴ و ۲۴۵ چنانچه مبنای رای دادگاه گواهی گواه باشد و آن گواه طبق مقررات ماده ۲۳۱ از حضور در دادگاه معذور باشد استناد کننده به گواهی فقط میتواند به گواهی شاهد بر گواه اصلی استناد نماید.

ماده ۲۴۷ : هر گاه گواه برای حضور در دادگاه در خواست هزینه آمد و رفت و جبران خسارت حاصل از آن را بنماید، دادگاه میزان آن رامعین و استناد کننده را به تادیه آن ملزم می نماید.

مبحث پنجم : معاینه محل و تحقیق محلی

ماده ۲۴۸ : دادگاه می تواند راسا یا به درخواست هر يك از اصحاب دعوا قرار معاینه محل را صادر نماید. موضوع قرار و وقت اجرای آن باید به طرفین ابلاغ شود.

ماده ۲۴۹ : در صورتی که طرفین دعوا یا یکی از آنان به اطلاعات اهل محل استناد نمایند، اگر چه به طور کلی باشد و اسامی مطلعین را هم ذکر نکنند، دادگاه قرار تحقیق محلی صادر مینماید. چنانچه قرار تحقیق محلی به درخواست یکی از طرفین صادر گردد، طرف دیگر دعوا میتواند در موقع تحقیقات، مطلعین خود را در محل حاضر نماید که اطلاع آنها نیز استماع شود.

ماده ۲۵۰ : اجرائی قرار معاینه محل یا تحقیق محلی ممکن است توسط یکی از دادرسان دادگاه یا قاضی تحقیق به عمل آید. وقت و محل تحقیقات باید از قبل به طرفین اطلاع داده شود. در صورتی که محل تحقیقات خارج از حوزه دادگاه باشد، دادگاه می تواند اجرائی تحقیقات را از دادگاه محل در خواست نماید مگر این که مبنای رای دادگاه معاینه و یا تحقیقات محلی باشد که در این صورت باید اجرائی قرارهای مذکور توسط شخص قاضی صادر کننده رای صورت گیرد یا گزارش مورد وثوق دادگاه باشد.

ماده ۲۵۱ : متصدی اجرائی قرار معاینه محل یا تحقیقات محلی صورت جلسه تنظیم و به امضای مطلعین و اصحاب دعوا می رساند.

ماده ۲۵۲ : ترتیب استعلام و اجرائی تحقیقات از اشخاص یادشده در ماده قبل به نحوی است که برای گواهان مقرر گردیده است. هر يك از طرفین می تواند مطلعین طرف دیگر را برابر مقررات جرح گواه، رد نماید.

ماده ۲۵۳ : طرفین دعوا می توانند اشخاصی را برای کسب اطلاع از آنان در محل معرفی و به گواهی آنها ترازی نمایند. متصدی تحقیقات صورت اشخاصی را که اصحاب دعوا انتخاب کرده اند نوشته و به امضای طرفین می رساند.

ماده ۲۵۴ : عدم حضور یکی از اصحاب دعوا مانع از اجرائی قرار معاینه محل و تحقیقات محلی نخواهد بود.

ماده ۲۵۵ : اطلاعات حاصل از تحقیق و معاینه محل از امارات قضایی محسوب می گردد که ممکن است موجب علم یا اطمینان قاضی دادگاه یا موثر در آن باشد.

ماده ۲۵۶ : عدم تهیه وسیله اجرائی قرار معاینه محل یا تحقیق محلی توسط قاضی، موجب خروج آن از عداد دلایل وی می باشد. و اگر اجرائی قرار مذکور را دادگاه لازم بداند، تهیه وسائل اجرا در مرحله بدوی با خواهان دعوا و در مرحله تجدید نظر با تجدید نظر خواه می باشد. در صورتی که به علت عدم تهیه وسیله، اجرائی قرار مقدور نباشد و دادگاه بدون آن نتواند انشا رای نماید دادخواست بدوی ابطال و در مرحله تجدید نظر، تجدید نظر خواهی متوقف، ولی مانع اجرائی حکم بدوی نخواهد بود.

مبحث ششم : رجوع به کار شناس

ماده ۲۵۷ : دادگاه می تواند راسا یا به در خواست هر يك از اصحاب دعوا قرار ارجاع امر به کارشناس را صادر نماید. در قرار دادگاه، موضوعی که نظر کارشناس نسبت به آن لازم است و نیز مدتی که کارشناس باید اظهار عقیده کند، تعیین می گردد.

ماده ۲۵۸ : دادگاه باید کارشناس مورد وثوق را از بین کسانی که دارای صلاحیت در رشته مربوط به موضوع است، انتخاب نماید و در صورت تعدد آنها، به قید قرعه انتخاب می شود. در صورت لزوم تعدد کارشناسان، عده منتخبین باید فرد باشد تا در صورت اختلاف نظر، نظر اکثریت ملاک عمل قرار گیرد.

تبصره : اعتبار نظر اکثریت در صورتی است که کارشناس از نظر تخصص با هم مساوی باشند.

ماده ۲۵۹ : ایداع دستمزد کارشناس به عهده متقاضی است و هر گاه ظرف مدت يك هفته از تاریخ ابلاغ آن را پرداخت نکند، کارشناسی از عداد دلایل وی خارج می شود. هر گاه قرار کارشناسی به نظر دادگاه باشد و دادگاه نیز نتواند بدون انجام کارشناسی انشا رای نماید، پرداخت دستمزد کارشناسی در مرحله بدوی به عهده خواهان و در مرحله تجدید نظر به عهده تجدید نظر خواه است، در صورتی که در مرحله بدوی دادگاه نتواند بدون نظر کارشناس حتی با سوگند نیز حکم صادر نماید، دادخواست ابطال می گردد و اگر در مرحله تجدید نظر باشد تجدید نظر خواهی متوقف ولی مانع اجرای حکم بدوی نخواهد بود.

ماده ۲۶۰ : پس از صدور قرار کارشناسی و انتخاب کارشناس و ایداع دستمزد، دادگاه به کارشناس اخطار می کند که ظرف مهلت تعیین شده در قرار کارشناسی، نظر خود را تقدیم نماید. وصول نظر کارشناس به طرفین ابلاغ خواهد شد، طرفین می توانند ظرف يك هفته از تاریخ ابلاغ به دفتر دادگاه مراجعه کنند و با ملاحظه نظر کارشناس چنانچه مطلبی دارند نفیا یا اثباتا بطور کتبی اظهار نمایند. پس از انقضای مدت یادشده، دادگاه پرونده را ملاحظه و در صورت آماده بودن، مبادرت به انشای رای می نماید.

ماده ۲۶۱ : کارشناس مکلف به قبول امر کارشناسی که از دادگاه به او ارجاع شده می باشد، مگر این که دارای عذری باشد که به تشخیص دادگاه موجه شناخته شود، در این صورت باید قبل از مباشرت به کارشناسی مراتب را به طور کتبی به دادگاه اعلام دارد. موارد معذور بودن کارشناس همان موارد معذور بودن دادرس است.

ماده ۲۶۲ : کارشناس باید در مدت مقرر نظر خود را کتبا تقدیم دارد، مگر این که موضوع از اموری باشد که اظهار نظر در آن مدت میسر نباشد. در این صورت به تقاضای کارشناس دادگاه مهلت مناسب دیگری تعیین و به کارشناس و طرفین اعلام می کند. در هر حال اظهار نظر کارشناس باید صریح و موجه باشد.

هر گاه کارشناس ظرف مدت معین نظر خود را کتبا تقدیم دادگاه ننماید، کارشناس دیگری تعیین می شود. چنانچه قبل از انتخاب یا اخطار به کارشناس دیگر نظر کارشناس به دادگاه واصل شود، دادگاه به آن ترتیب اثر می دهد و تخلف کارشناس را به مرجع صلاحیت دار اعلام می دارد.

ماده ۲۶۳ : در صورت لزوم تکمیل تحقیقات یا اخذ توضیح از کارشناس، دادگاه موارد تکمیل و توضیح را در صورت مجلس منعکس و به کارشناس اعلام و کارشناس را برای ادای توضیح دعوت مینماید. در صورت عدم حضور، کارشناس جلب خواهد شد. هر گاه پس از اخذ توضیحات، دادگاه کارشناسی را ناقص تشخیص دهد، قرار تکمیل آن را صادر و به همان کارشناس یا کارشناس دیگر محول می نماید.

ماده ۲۶۴ : دادگاه حق الزحمه کارشناس را با رعایت کمیت و کیفیت و ارزش کار تعیین می کند. هر گاه بعد از اظهار نظر کارشناس معلوم گردد که حق الزحمه تعیین شده متناسب نبوده است، مقدار آن را بطور قطعی تعیین و دستور وصول آن را می دهد.

ماده ۲۶۵ : در صورتی که نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد، دادگاه به آن ترتیب اثر نخواهد داد.

ماده ۲۶۶ : اگر یکی از کارشناسان در موقع رسیدگی و مشاوره حاضر بود ه ولی بدون عذر موجه از اظهار نظر یا حضور در جلسه یا امضا امتناع نماید، نظر اکثریت

کارشناسانی که از حیث تخصص با هم مساوی باشند ملاک عمل خواهد بود. عدم حضور کارشناس یا امتناعش از اظهار نظر یا امضای رای، باید از طرف کارشناسان دیگر تصدیق و به امضا برسد.

ماده ۲۶۷ : هر گاه یکی از اصحاب دعوا از تخلف کارشناس متضرر شده باشد در صورتیکه تخلف کارشناس سبب اصلی در ایجاد خسارت به متضرر باشد می تواند از کارشناس مطالبه ضرر نماید. ضرر و زیان ناشی از عدم النفع قابل مطالبه نیست.

ماده ۲۶۸ : طرفین دعوا در هر مورد که قرار رجوع به کارشناس صادر می شود، می توانند قبل از اقدام کارشناس یا کارشناسان منتخب، کارشناس یا کارشناسان دیگری را با تراضی، انتخاب و به دادگاه معرفی نمایند. در این صورت کارشناس مرضی الطرفین به جای کارشناس منتخب دادگاه برای اجرای قرار کارشناسی اقدام خواهد کرد. کارشناسی که به تراضی انتخاب میشود ممکن است غیر از کارشناس رسمی باشد.

ماده ۲۶۹ : اگر لازم باشد که تحقیقات کارشناسی در خارج از مقر دادگاه رسیدگی کننده اجرا شود و طرفین کارشناس را با تراضی تعیین نکرده باشند، دادگاه می تواند انتخاب کارشناس را به طریق قرعه به دادگاهی که تحقیقات در مقر آن دادگاه اجرا می شود واگذار نماید.

مبحث هفتم : سوگند

ماده ۲۷۰ : در مواردی که صدور حکم دادگاه منوط به سوگند شرعی باشد، دادگاه به درخواست متقاضی، قرار اتیان سوگند صادر کرده و در آن، موضوع سوگند و شخصی را که باید سوگند یاد کند تعیین می نماید.

ماده ۲۷۱ : در کلیه دعاوی مالی و سایر حقوق الناس از قبیل نکاح، طلاق، رجوع در طلاق، نسب، وکالت و وصیت که فاقد دلائل و مدارک معتبر دیگر باشد سوگند شرعی به شرح مواد آتی میتواند ملاک و مستند صدور حکم دادگاه قرار گیرد.

ماده ۲۷۲ : هر گاه خواهان (مدعی) فاقد بینه و گواه واجد شرایط باشد و خوانده (مدعی علیه) منکر ادعای خواهان بوده به تقاضای خواهان، منکر ادای سوگند می

نماید و به موجب آن ادعا ساقط خواهد شد.

ماده ۲۷۳ : چنانچه خوانده از ادعای سوگند امتناع ورزد و سوگند را به خواهان واگذار نماید، با سوگند وی ادعایش ثابت می شود و در صورت نکول ادعای او ساقط و به موجب آن حکم صادر میگردد.

ماده ۲۷۴ : چنانچه منکر از ادای سوگند و رد آن به خواهان، به منکر اخطار می کند، در غیر این صورت ناکل شناخته خواهد شد. با اصرار خوانده بر موضع خود، دادگاه ادای سوگند را به خواهان واگذار نموده و با سوگند وی ادعا ثابت و به موجب آن حکم صادر میشود و در صورت نکول خواهان از ادای سوگند، ادعای او ساقط خواهد شد.

ماده ۲۵۷ : هر گاه خوانده در پاسخ خواهان ادعایی مبنی بر برائت ذمه از سوی خواهان یا دریافت مال مورد ادعا یا صلح و هبه نسبت به آن و یا تملیک مال به موجب یکی از عقود ناقله نماید، دعوا منقلب شده، خواهان، خوانده و خوانده، خواهان تلقی میشود و حسب مورد با آنان رفتار خواهد شد.

ماده ۲۷۶ : هر گاه خوانده در جلسه دادرسی در قبال ادعای خواهان به علت عارضه ای از قبیل لکنت زبان یا لال بودن سکوت نماید قاضی دادگاه راسا یا به وسیله مترجم یا متخصص امر مراد وی را کشف یا عارضه را برطرف می نماید و چنانچه سکوت خوانده و استتکاف وی از باب تعمد و ایذا باشد دادگاه ضمن تذکر عواقب شرعی و قانونی کتمان حقیقت، سه بار به خوانده اخطار مینماید که در نتیجه استتکاف، ناکل شناخته می شود، در این صورت با سوگند خواهان دعوا ثابت و حکم بر محکومیت خوانده صادر خواهد شد.

ماده ۲۷۷ : در کلیه دعاوی مالی که به هر علت و سببی به ذمه تعلق میگیرد از قبیل قرض، ثمن معامله، مال الاجاره، دیه جنایات، مهریه، نفقه، ضمان به تلف یا اتلاف همچنین دعاوی که مقصود از آن مال است از قبیل بیع، صلح، اجاره، هبه، وصیت به نفع مدعی، جنایت خطائی و شبه عمد موجب دیه می شود. چنانچه برای خواهان امکان اقامه بینه شرعی نباشد می تواند با معرفی یک گواه مرد یا دو گواه زن به ضمیمه یک سوگند ادعای خود را اثبات کند.

تبصره : در موارد مذکور در این ماده ابتدا گواه واجد شرایط، شهادت می دهد سپس سوگند توسط خواهان ادا می شود.

ماده ۲۷۸ : در دعوی بر میت پس از اقامه بینه، سوگند خواهان نیز لازم است و در صورت امتناع از سوگند، حق وی ساقط میشود.

ماده ۲۷۹ : هر گاه خواهان، در دعوی بر میت، وارث صاحب حق باشد و بر اثبات ادعای خود اقامه بینه کند علاوه بر آن باید ادا سوگند نماید. در صورت عدم اتیان سوگند حق مورد ادعا ساقط خواهد شد.

تبصره ۱ : در صورت تعدد وراث هر يك نسبت نسبت به سهم خود باید ادای سوگند نمایند چنانچه بعضی ادای سوگند نموده و بعضی نکول کنند ادعا نسبت به کسانی که ادای سوگند کرده ثابت و نسبت به نکول کنندگان ساقط خواهد شد.

تبصره ۲ : چنانچه وراث خوانده متعدد باشند و خواهان شخص دیگری باشد پس از اقامه بینه توسط خواهان، ادای يك سوگند کفایت می کند.

ماده ۲۸۰ : در حدود شرعی حق سوگند نیست مگر در سرقت که فقط نسبت به جنبه حق الناسی آن سوگند ثابت است ولی حد سرقت با آن سوگند ثابت نخواهد شد.

ماده ۲۸۱ : سوگند باید مطابق قرار دادگاه و با لفظ جلاله (والله، بالله، تالله) یا نام خداوند متعال با سایر زبانها ادا گردد و در صورت نیاز به تغلیظ دادگاه کیفیت ادای آن را از حیث زمان، مکان و الفاظ تعیین می نماید. در هر حال فرقی بین مسلمان و غیر مسلمان در ادای سوگند به نام خداوند متعال نخواهد بود. مراتب اتیان سوگند صورت مجلس می گردد.

ماده ۲۸۲ : در صورتی که طرفین حاضر نباشند، دادگاه محل ادای سوگند، تعیین وقت نموده و طرفین را احضار می نماید. در احضارنامه علت حضور قید می گردد.

ماده ۲۸۳ : دادگاه نمی تواند بدون درخواست اصحاب دعوا سوگند دهد و اگر سوگند داد اثری بر آن مترتب نخواهد بود و چنانچه پس از آن، در خواست اجرای سوگند شود باید سوگند تجدید گردد.

ماده ۲۸۴ : در خواست سوگند از سوي متقاضي ممکن است شفاهي يا کتبي

باشد. در خواست شفاهي در صورت مجلس نوشته شده و به امضاي در خواست

کننده مي رسد و اين در خواست را تا پايان دادرسي مي توان انجام داد.

ماده ۲۸۵ : در صورتي که سوگند از سوي منکر باشد، سوگند بر عدم وجود يا عدم

وقوع ادعاي مدعي، ياد خواهد شد و چنانچه سوگند از سوي مدعي باشد، سوگند بر

وجود يا وقوع ادعا عليه منکر به عمل خواهد آمد. به هر حال بايد مقصود در خواست

کننده سوگند معلوم و صريح باشد که کداميك از اين امور است.

ماده ۲۸۶ : بعد از صدور قرار اتیان سوگند، در صورتي که شخصي بايد سوگند ياد کند

حاضر باشد ، دادگاه در همان جلسه سوگند مي دهد و در صورت عدم حضور تعيين

وقت نموده، طرفين را دعوت مي کند. اگر کسی که بايد سوگند ياد کند بدون عذر

موجه حاضر نشود يا بعد از حضور از سوگند امتناع نمايد نکول محسوب و دادگاه اتیان

سوگند را به طرف دعوا رد مي کند و با اتیان سوگند، حکم صادر خواهد شد و گرنه

دعوا ساقط میگردد. در برگ احضاريه جهت حضور و نتیجه عدم حضور بايد قيد گردد.

ماده ۲۸۷ : اگر کسی که بايد سوگند ياد کند براي قبول يا رد سوگند مهلت بخواهد،

دادگاه ميتواند به اندازه اي که موجب ضرر طرف نشود به او يك بار مهلت بدهد.

ماده ۲۸۸ : اتیان سوگند بايد در جلسه دادگاه رسيدگي کننده به دعوا انجام شود. در

صورتي که ادعا کننده سوگند بواسطه عذر موجه نتواند در دادگاه حضور يابد، دادگاه

حسب اقتضاي مورد، وقت ديگري براي سوگند معين مي نمايد يا دادرس دادگاه نزد او

حاضر ميشود يا به قاضي ديگر نيابت ميدهد تا او را سوگند داده و صورت مجلس را

براي دادگاه ارسال کند و براساس آن راي صادر مي نمايد.

ماده ۲۸۹ : هر گاه کسی که در خواست سوگند کرده است از تقضاي خود صرف

نظر نمايد دادگاه با توجه به ساير مستندات به دعوا رسيدگي نموده و راي مقتضي

صادر مي نمايد.

مبحث هشتم : نيابت قضايي

ماده ۲۹۰ : در هر موردي که رسيدگي به دلایلي از قبيل تحقيقات از مطلعين و

گواهان یا معاینه محلی و یا هر اقدام دیگری که می بایست خارج از مقر دادگاه رسیدگی کننده به دعوا انجام گیرد و مباشرت دادگاه شرط نباشد، مرجع مذکور به دادگاه صلاحیتدار محل نیابت می دهد تا حسب مورد اقدام لازم را معمول و نتیجه را طی صورت مجلس به دادگاه نیابت دهنده ارسال نماید. اقدامات مذکور در صورتی معتبر خواهد بود که مورد وثوق دادگاه باشد.

ماده ۲۹۱ : در مواردی که تحقیقات باید خارج از کشور ایران به عمل آید، دادگاه در حدود مقررات معهود بین دولت ایران و کشور مورد نظر، به دادگاه کشوری که تحقیقات باید در قلمرو آن انجام شود نیابت می دهد تا تحقیقات را به عمل آورده و صورت مجلس را ارسال دارد. ترتیب اثر بر تحقیقات معموله در خارج از کشور متوقف بر وثوق دادگاه به نتیجه تحقیقات می باشد.

ماده ۲۹۲ : دادگاههای ایران می توانند به شرط معامله متقابل، نیابتی که از طرف دادگاههای کشورهای دیگر راجع به تحقیقات قضایی به آنها داده میشود قبول کنند.

ماده ۲۹۳ : دادگاههای ایران نیابت تحقیقات قضایی را برابر قانون ایران انجام می دهند، لکن چنانچه دادگاه کشور خارجی ترتیب خاصی برای رسیدگی معمول کرده باشد، دادگاه ایران می تواند به شرط معامله متقابل و در صورتی که مخالف با موازین اسلام و قوانین مربوط به نظم عمومی و اخلاق حسنه نباشد برابر آن عمل نماید.

ماده ۲۹۴ : در نیابت تحقیقات قضایی خارج از کشور، دادگاه نحوه بررسی و تحقیق را برابر قوانین ایران تعیین و از دادگاه خارجی که به آن نیابت داده میشود می خواهد که براساس آن کار تحقیقات را انجام دهد. در صورتی که دادگاه یادشده به طریق دیگری اقدام به بررسی و تحقیق نماید اعتبار آن منوط به نظر دادگاه خواهد بود.

• فصل یازدهم : رای

مبحث اول : صدور و انشای رای

ماده ۲۹۵ : پس از اعلام ختم دادرسی در صورت امکان دادگاه در همان جلسه انشا رای نموده و به اصحاب دعوا اعلام می نماید در غیر این صورت حداکثر ظرف یک هفته انشا و اعلام رای می کند.

ماده ۲۹۶ : رای دادگاه پس از انشا لفظی باید نوشته شده و به امضای دادرس یا

دادرسان برسد و نکات زیر در آن رعایت گردد:

(۱) تاریخ صدور رای.

(۲) مشخصات اصحاب دعوا یا وکیل یا نمایندگان قانونی آنان با قید اقامتگاه.

(۳) موضوع دعوا و درخواست طرفین

(۴) جهات، دلایل، مستندات، اصول و مواد قانونی که رای براساس آنها صادر شده است.

(۵) مشخصات و سمت دادرس یا دادرسان دادگاه.

ماده ۲۹۷ : رای دادگاه باید ظرف پنج روز از تاریخ صدور پاکنویس شده و به امضای

دادرس یا دادرسان صادر کننده رای برسد.

ماده ۲۹۸ : در صورتی که دعوا قابل تجزیه بوده و فقط قسمتی از آن مقتضی صدور

رای باشد با درخواست خواهان، دادگاه مکلف به انشای رای نسبت به همان قسمت می باشد، و نسبت به قسمت دیگر، رسیدگی را ادامه می دهد.

ماده ۲۹۹ : چنانچه رای دادگاه راجع به ماهیت دعوا و قاطع آن به طور جزئی یا کلی

باشد، حکم، و در غیر این صورت قرار نامیده میشود.

مبحث دوم : ابلاغ رای

ماده ۲۰۰ : مدیر دفتر دادگاه موظف است فوری پس از امضای دادنامه، رونوشت آن را

به تعداد اصحاب دعوا تهیه و در صورتی که شخصا یا وکیل یا نماینده قانونی آنها حضور دارند به آنان ابلاغ نماید والا به مامور ابلاغ تسلیم و توسط وی به اصحاب دعوا ابلاغ گردد.

ماده ۲۰۱ : مدیر یا اعضای دفتر قبل از آن که رای یا دادنامه به امضای دادرس یا

دادرسها برسد، نباید رونوشت آن را به کسی تسلیم نمایند. در صورت تخلف مرتکب به حکم هیاتهای رسیدگی به تخلفات اداری به مجازات بند ب ماده ۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری، مصوب ۱۳۷۲، و بالاتر محکوم خواهد شد.

ماده ۲۰۲ : هیچ حکم یا قراری را نمی توان اجرا نمود مگر این که به صورت حضوری و

یا به صورت دادنامه یا رونوشت گواهی شده آن به طرفین یا وکیل آنان ابلاغ شده باشد. نحوه ابلاغ دادنامه و رونوشت آن برابر مقررات مربوط به ابلاغ دادخواست و سایر اوراق رسمی خواهد بود.

تبصره : چنانچه رای دادگاه غیابی بوده و محکوم علیه مجهول المکان باشد، مفاد رای بوسیله آگهی در یکی از روزنامه های کثیر الانتشار مرکز یا محلی با هزینه خواهان برای یکبار به محکوم علیه ابلاغ خواهد شد. تاریخ انتشار آگهی، تاریخ ابلاغ رای محسوب می شود.

مبحث سوم : حکم حضوری و غیابی

ماده ۲۰۲ : حکم دادگاه حضوری است مگر این که خوانده یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی وی در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشده و به طور کتبی نیز دفاع ننموده باشد و یا اخطاریه ابلاغ واقعی نشده باشد.

ماده ۲۰۴ : در صورتی که خواندگان متعدد باشند و فقط بعضی از آنان در جلسه دادگاه حاضر شوند و یا لایحه دفاعیه تسلیم نمایند، دادگاه نسبت به دعوا مطروحه علیه کلیه خواندگان رسیدگی کرده و سپس میبایست به صدور رای می نماید، رای دادگاه نسبت به کسانی که در جلسات حاضر نشده و لایحه دفاعیه نداده اند و یا اخطاریه، ابلاغ واقعی نشده باشد غیابی محسوب است.

مبحث چهارم : واخواهی

ماده ۲۰۵ : محکوم علیه غایب حق دارد به حکم غیابی اعتراض نماید. این اعتراض واخواهی نامیده می شود. دادخواست واخواهی در دادگاه صادر کننده حکم غیابی قابل رسیدگی است.

ماده ۲۰۶ : مهلت واخواهی از احکام غیابی برای کسانی که مقیم کشورند بیست روز و برای کسانی که خارج از کشور اقامت دارند دو ماه از تاریخ ابلاغ واقعی خواهد بود. مگر این که معترض به حکم ثابت نماید عدم اقدام به واخواهی در این مهلت به دلیل عذر موجه بوده است. در این صورت باید دلایل موجه بودن عذر خود را ضمن دادخواست واخواهی به دادگاه صادر کننده رای اعلام نماید. اگر دادگاه ادعا را موجه

تشخیص داد قرار قبول دادخواست و خواهی را صادر و اجرای حکم نیز متوقف می شود. جهات زیر عذر موجه محسوب می گردد:

(۱) مرضی که مانع حرکت است.

(۲) فوت یکی از والدین یا همسر یا اولاد.

(۳) حوادث قهریه از قبیل سیل، زلزله، و حریق که بر اثر آن تقدیم دادخواست و خواهی در مهلت مقرر ممکن نباشد.

(۴) توقیف یا حبس بودن به نحوی که نتوان در مهلت مقرر دادخواست و خواهی تقدیم کرد.

تبصره ۱: چنانچه ابلاغ واقعی به شخص محکوم علیه میسر نباشد و ابلاغ قانونی به عمل آید، آن ابلاغ معتبر بوده و حکم غیابی پس از انقضا مهلت قانونی و قطعی شدن به موقع اجرا گذارده خواهد شد. در صورتی که حکم ابلاغ واقعی نشده باشد و محکوم علیه مدعی عدم اطلاع از مفاد رای باشد میتواند دادخواست و خواهی به دادگاه صادر کننده حکم غیابی تقدیم دارد. دادگاه بدواً خارج از نوبت در این مورد رسیدگی نموده قرار رد یا قبول دادخواست را صادر می کند. قرار قبول دادخواست مانع اجرای حکم خواهد بود.

تبصره ۲: اجرای حکم غیابی منوط به معرفی ضامن معتبر یا اخذ تامین متناسب از محکوم له خواهد بود. مگر این که دادنامه یا اجرائیه به محکوم علیه غایب ابلاغ واقعی شده و نامبرده در مهلت مقرر از تاریخ ابلاغ دادنامه و خواهی نکرده باشد.

تبصره ۳: تقدیم دادخواست خارج از مهلت یاد شده بدون عذر موجه قابل رسیدگی در مرحله تجدید نظر برابر مقررات مربوط به آن مرحله می باشد.

ماده ۲۰۷: چنانچه محکوم علیه غایب پس از اجرای حکم، و خواهی نماید و در رسیدگی بعدی حکم به نفع او صادر شود، خواهان ملزم به جبران خسارت ناشی از اجرای حکم اولی به خواه می باشد.

ماده ۲۰۸: رایی که پس از رسیدگی و خواهی صادر می شود فقط نسبت به خواه و خوانده موثر است و شامل کسی که و خواهی نکرده است نخواهد شد مگر این که

رای صادره قابل تجزیه و تفکیک نباشد که در این صورت نسبت به کسانی که مشمول حکم غیابی بوده ولی واخواهی نکرده اند نیز تسری خواهد داشت.

مبحث پنجم : تصحیح رای

ماده ۲۰۹ : هر گاه در تنظیم و نوشتن رای دادگاه سهو قلم رخ دهد مثل از قلم افتادن کلمه ای یا زیاد شدن آن و یا اشتباهی در محاسبه صورت گرفته باشد تا وقتی که از آن در خواست تجدید نظر نشده، دادگاه راسا یا به در خواست ذی نفع، رای را تصحیح می نماید. رای تصحیحی به طرفین ابلاغ خواهد شد. تسلیم رونوشت رای اصلی بدون رونوشت رای تصحیحی ممنوع است. حکم دادگاه در قسمتی که مورد اشتباه نبوده در صورت قطعیت اجرا خواهد شد.

تبصره ۱ : در مواردی که اصل حکم یا قرار دادگاه قابل واخواهی یا تجدید نظر یا فرجام است تصحیح آن نیز در مدت قانونی قابل واخواهی یا تجدید نظر یا فرجام خواهد بود. **تبصره ۲ :** چنانچه رای مورد تصحیح به واسطه واخواهی یا تجدید نظر یا فرجام نقض گردد رای تصحیحی نیز از اعتبار خواهد افتاد.

مبحث ششم : دادرسی فوری

ماده ۲۱۰ : در اموری که تعیین تکلیف آن فوریت دارد، دادگاه به در خواست ذینفع برابر مواد زیر دستور موقت صادر می نماید.

ماده ۲۱۱ : چنانچه اصل دعوا در دادگاهی مطرح باشد مرجع در خواست دستور موقت، همان دادگاه خواهد بود و در غیر این صورت مرجع در خواست، دادگاهی می باشد که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد.

ماده ۲۱۲ : هر گاه موضوع در خواست دستور موقت، در مقر دادگاهی غیر از دادگاههای یاد شده در ماده قبل باشد، در خواست دستور موقت از آن دادگاه به عمل می آید، اگر چه صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را نداشته باشد.

ماده ۲۱۳ : در خواست دستور موقت ممکن است کتبی یا شفاهی باشد. در خواست شفاهی در صورت مجلس قید و به امضای در خواست کننده می رسد.

ماده ۲۱۴ : برای رسیدگی به امور فوری، دادگاه روز و ساعات مناسبی را تعیین و طرفین را به دادگاه دعوت می نماید. در مواردی که فوریت کار اقتضا کند می توان بدون تعیین وقت و دعوت از طرفین و حتی در اوقات تعطیل و یا در غیر محل دادگاه به امور یاد شده رسیدگی نمود.

ماده ۲۱۵ : تشخیص فوری بودن موضوع در خواست با دادگاهی می باشد که صلاحیت رسیدگی به در خواست را دارد.

ماده ۲۱۶ : دستور موقت ممکن است دایر بر توقیف مال یا انجام عمل و یا منع از امری باشد.

ماده ۲۱۷ : دستور موقت دادگاه به هیچ وجه تاثیری در اصل دعوا نخواهد داشت.

ماده ۲۱۸ : پس از صدور دستور موقت در صورتی که از قبل اقامه دعوا نشده باشد، در خواست کننده باید حداکثر ظرف بیست روز از تاریخ صدور دستور، به منظور اثبات دعوی خود به دادگاه صالح مراجعه و دادخواست خود را تقدیم و گواهی آن را به دادگاهی که دستور موقت صادر کرده تسلیم نماید. در غیر این صورت دادگاه صادر کننده دستور موقت به در خواست طرف، از آن رفع اثر خواهد کرد.

ماده ۲۱۹ : دادگاه مکلف است برای جبران خسارت احتمالی که از دستور موقت حاصل می شود از خواهان تامین مناسبی اخذ نماید. در این صورت صدور دستور موقت منوط به سپردن تامین می باشد.

ماده ۲۲۰ : دستور موقت پس از ابلاغ قابل اجراست و نظر به فوریت کار، دادگاه می تواند مقرر دارد که قبل از ابلاغ اجرا شود.

ماده ۲۲۱ : در صورتی که طرف دعوا تأمین کننده دهد که متناسب با موضوع دستور موقت باشد، دادگاه در صورت مصلحت از دستور موقت رفع اثر خواهد نمود.

ماده ۲۲۲ : هر گاه جهتی که موجب دستور موقت شده است مرتفع شود، دادگاه صادر کننده دستور موقت آن را لغو می نماید و اگر اصل دعوا در دادگاه مطرح باشد، دادگاه رسیدگی کننده، دستور را لغو خواهد نمود.

ماده ۲۲۳ : در صورتی که برابر ماده ۲۱۸ اقامه دعوا نشود و یا در صورت اقامه دعوا، ادعای خواهان رد شود، متقاضی دستور موقت به جبران خساراتی که طرف دعوا در اجرای دستور متحمل شده است محکوم خواهد شد.

ماده ۲۲۴ : در خصوص تامین اخذ شده از متقاضی دستور موقت یا رفع اثر از آن، چنانچه ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ رای نهایی، برای مطالبه خسارت طرح دعوا نشود، به دستور دادگاه، از مال مورد تامین رفع توقیف خواهد شد.

ماده ۲۲۵ : قبول یا رد در خواست دستور موقت مستقلاً مورد اعتراض و تجدید نظر و فرجام نیست. لکن متقاضی می تواند ضمن تقاضای تجدید نظر به اصل رای نسبت به آن نیز اعتراض و در خواست رسیدگی نماید. ولی در هر حال رد یا قبول در خواست دستور موقت قابل رسیدگی فرجامی نیست.

تبصره ۱ : اجرای دستور موقت مستلزم تایید رئیس حوزه قضایی می باشد.

تبصره ۲ : در خواست صدور دستور موقت مستلزم پرداخت هزینه دادرسی معادل دعوی غیر مالی است.